

## اولین‌ها در ایران

**اولین تئاتر عمومی** و مردمی ایران تیاتر ملی است که در خیابان لاله زار و در بالای چاپخانه فاروس بود. چاپخانه فاروس نمایشنامه‌های بسیاری را منتشر کرد که بیشتر آنها در همان جا چاپ می‌شد. در طبقه دوم همین چاپخانه بود که تماشاخانه در آن به راه انداختند، تماشاخانه‌ای که گنجایش بیش از بیست و پنج نفر تماشاگر را داشت، و نام آن بود تیاتر ملی. بدین ترتیب اندیشه نمایش یا بازی زنده که در پارکها و در خانه‌ها، به شکل خصوصی به انجام رسیده بود با اندیشه داشتن تئاتر بسته و برای تمام فصلها ولی با همان هدف و خواست، برای پذیرفتن مردم کوچه و بازار، در تماشاخانه‌ای به نام تیاتر ملی، سرانجام گرفت. این نخستین تئاتر عمومی و مردمی ایران بود. زیرا که تمام مردم می‌توانستند برای تماشا به آنجا وارد شوند ریاست این تئاتر با " عبدالکریم محقق الدوله " بود که خود با یاری گروهی از روشنفکران و بسیاری از همکاران گروه شرکت فرهنگ، بنیانگذارش نیز بود. محقق الدوله مردی اروپا دیده و تحصیلکرده بود و آشنا با فرهنگ اروپا. تیاتر ملی هر پانزده روز یک بار برنامه داشت. در این زمان نقش زنها را مردها بازی میکردند. اولین نمایشی که تیاتر ملی اجرا کرد، نمایشنامه کمدی " گوگول " موسوم به بازرس بود. این نمایشنامه را " نادر میرزا " نامی که عضو جوان وزارت خارجه ایران بود، به فارسی ترجمه کرده، موفقیت شایانی به دست آورد. این نمایشنامه رشو خواری، کلاهبرداری حقه بازی، بی سر و سامانی و زور گوییهای زمان " نیکلای اول روسیه " را مجسم می‌سازد. دوران فعالیت تیاتر ملی به درازا نکشید، چرا که فقط تا سال ۱۳۳۵ هجری قمری برپا بود. محقق الدوله از جهان رفت و تیاتر ملی از تکاپو افتاد. ولی فعالیتهای این شرکت در جهت اجرای نمایشنامه‌های گوناگون، جانی به تئاتر ایران بخشید و آن را در راه توسعه و گسترش انداخت

---

**اولین تالار نمایشی** که به سبک اروپایی در ایران ساخته شد تالار مدرسه دارالفنون توسط " مزین الدوله " نقاش باشی است. در بخش جنوبی بنای این مدرسه، مشرف به حیاط خلوت شاهی، سالن و سکوی کوچکی در جمادی الثانی ۱۳۰۳ هجری قمری ساخته شد، تماشاخانه‌ای غرفه‌گرفته همچون تکیه دولتی کوچک. تماشاخانه دارالفنون چیزی نبود جز محلی خصوصی برای شاه و درباریان. سکوی کوچکی با سالنی به گنجایش دویست تا سیصد نفر. خواست " ناصرالدین شاه " هم چیزی جز این نبود. زیرا که این خواست به معنای دلبستگی او به هنری ناشناخته نبود، که برای او بزرگترین هنر چیزهایی بود که سرگرمش کند و

نمایش برایش نوعی سیرک بود یا بهتر بگوییم سیرک به معنای نمایش. او در سفر نامه خود می نویسد: " ... مقلد و خوانند و رقص و بند باز و آدم باز و غیره جلو مردم توی عمارت می زنند و می خوانند. آدم باز چیز غریبی است. شخصی است جوان و پهلوان. لباس می پوشد به رنگ بدن، تنگ و چسبان، مثل اینکه لخت باشد. یک بچه چهار پنج ساله را که بد ذات ترین اطفال است با یک پسر بزرگتر که سنش دوازده سیزده ساله است اینها را به طوری روی دست و پا بازی می دهد و هوا می اندازد که شخص موش کوچکی را بازی می دهد. هر طور هم اینها را هوا می اندازد باز روی دو پا زمین می آیند و در آن واحد پسر باز طفل را به مغز سر یا روی انگشتهای برده چرخ می دهد و به هوا می اندازد و می گیرد و آنها هم روی سر و دست و پای این مرد طوری معلق می زنند که به نوشتن نمی آید ... " پولی که برای داخل شدن به تماشاخانه گرفته می شد دو تا سه تومان بود و این پول در آن روزگار مبلغی بود قابل توجه. می گویند نخستین نمایشنامه ای هم که در تماشاخانه دارالفنون به نمایش درآمد گزارش مردم گریز " مولیر " بود که گروهی از اروپاییان که ساکن تهران بودند آن را بازی کردند. بازی این نمایشنامه چند شب پی در پی ادامه داشت. سرانجام توجه به کمدیهای مولیر به آنجا رسید که ترجمه و بازی کمدیهای مولیر یکی از کارهای اصلی و همیشگی تماشاخانه دارالفنون شد. از جمله بناهای بزرگی که در ابتدای ظهور تئاتر اروپا در ایران به منظور تماشاخانه به کار می رفت پارک اتابک و پارک ظل السلطان و پارک امین الدوله بود.

---

تا اواخر دوره قاجاریه برای ایفای نقش زنان در نمایشهای تئاتری از هنرپیشگان مرد که به " زن پوش " شهرت داشتند استفاده می شد، بدینطریق که آنها لباس زنانه پوشیده و بر صحنه ظاهر می شدند و یکی از معروفترین ایفا کنندگان نقش زن بر صحنه تئاترهای آن روز " عباسعلی ببرز سلطانی " بود که خاطرات تلخ و شیرین فراوانی نیز از ایام فعالیت خود داشت تا اینکه با کشف حجاب اجباری در سال ۱۳۱۴ و رفع تنگناهایی که برای استفاده از هنرنمایی زنان وجود داشت، پای عده ای از زنان به صحنه تئاتر باز شد و به گفته دست اندرکاران زنی به نام " پری گودی " یا " پری گلوبندگی " **اولین زنی بود که پا بر صحنه تئاتر گذاشت** و پس از وی بود که " عصمت صفوی "، " روقیه چهره آزاد " و عده ای دیگر جذب فعالیت در زمینه تئاتر شدند.

---

**اولین سینماهای تهران**، سینما گراند هتل در خیابان لاله زار بود. سینما ایران اولین سینمایی بود که سالن مخصوص سینما در آن ساخته شده، نظم و نسقی در آن برقرار گردیده، کم کم خانواده ها به آن راه پیدا کردند. سینما مایاک دومین سینمای مرتب،

آن که در کوچه دوم از بالای لاله زار طرف مغرب زمین ساخته شده، پای زن و بچه نیز به آن باز شد، و هنوز چندی از افتتاح آن نگذشته بود که آپارات خانه اش آتش گرفته از آن به سالن سرایت کرده به سرعت شعله سالن را فرا گرفته و بیش از دویست نفر در آن سوخته شدند، که بعضی آن را حریق را عمدی نظر داده، کار افراد متعصب دانستند بتدریج بر تعداد سالنهای سینما افزوده شده، و عددشان به هفت سالن رسید به نامهای زیر: ۱ - سینما گراند هتل؛ ۲ - سینما ایران؛ ۳ - سینما مایاک؛ ۴ - سینما خورشید ( سینماهای لاله زار)؛ ۵ - سینما سپه، واقع در خیابان سپه مقابل گذر تقی خان که گذر مزبور خراب شده داخل محدوده پارک شهر شده است؛ ۶ - سینما میهن، واقع در چهار راه حسن آباد، ( میدان هشت گنبد)؛ ۷ - سینما داریوش واقع در میدان شاهپور

---

### ورود اولین دوربین فیلمبرداری به ایران

در سفرنامه مبارکه مظفرالدین شاه آمده است که شاه روز یکشنبه ۱۷ تیرماه ۱۲۷۹ به اتاق میرزا ابراهیم خان عکاسباشی به تماشای دستگاه سینموفتوگراف و لا نترن مائیک رفته و پس از تماشا به عکاسباشی دستور امتیاع همه دستگاههای مربوطه به آن را داده است. حدود یک ماه بعد از اولین دیدار مظفرالدین شاه با سینما، در سه شنبه ۲۳ مرداد ماه ۱۲۷۹، در شهر اوستاند در ساحل دریا در بلژیک، جشن روز عید گل برگزار می شود و میرزا ابراهیم عکاسباشی مشغول عکس سینموفتوگراف اندازی از شاه است ... بدین ترتیب بانی ورود اولین دوربین فیلمبرداری و نمایش فیلم، مظفرالدین شاه است و اولین فیلمبردار ایرانی نیز میرزا ابراهیم خان عکاسباشی محسوب می شود. شروع نمایش فیلم از همان روزهای نخست بازگشت مظفرالدین شاه لااقل در دربار و بعد رفته رفته نزد بزرگان و اشراف، به هنگام میهمانیهای عروسی و ختنه سوران آغاز شد. نمایش فیلم در هر دفعه، غالباً دوبار و جداگانه، یکبار برای مردها و یکبار برای زنها صورت می گرفت. عکاسباشی ضمن نمایش مرتب فیلم در دربار و نزد اشراف، گاه و بیگاه نیز به فیلمبرداری می پرداخت دوربینی را که میرزا ابراهیم خان با آن در دربار فیلمبرداری می کرد، دوربین مدل گومون بود. این دوربین را هنری ساوج لندر جهانگرد انگلیسی نیز در بازدید از قصر گلستان در سال ۱۲۸۰ مشاهده کرده است

اولین ایستگاه تلویزیونی ایران ( بخش خصوصی ) روز جمعه یازدهم مهرماه ۱۳۳۷ در تهران راه اندازی شد. در تیرماه ۱۳۳۷ مجلس شورای ملی با تصویب مادهٔ واحده ای با چهار تبصره، به "حبیب الله ثابت پاسال" اجازه داد تا تلویزیون ایران را تحت نظارت وزارت پست و تلگراف و تلفن، ضمن رعایت مقررات پوششهای خبری و تبلیغی ادارهٔ انتشارات و رادیو راه اندازی کند؛ و پنج سال از پرداخت عوارض گمرکی ورود تجهیزات و ابزار کار فرستنده و به علاوه مالتهای جاری معاف باشد. یازدهم مهرماه ۱۳۳۷ تلویزیون در خیابان وزرا-(گاندی) افتتاح شد. در روزها و ماههای نخست، تلویزیون ایران فقط روزانه دو ساعت برنامه داشت و برای تولید و پخش آنها فقط از یک دوربین استفاده و همه عملیات از طریق تنها استودیو اجرا و پخش می شد.

---

در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی " خان بابا معتضدی " که در فرانسه تحصیل کرده و با خود دوربینی به ایران آورده بود، از مراسم تشکیل مجلس مؤسسان و سال بعد از مراسم تاجگذاری " رضا خان " دو فیلم خبری گرفت که این فیلمها به عنوان **نخستین فیلمهای خبری** ساخته شده در ایران موجود است

---

**نخستین کسی که روی صحنه تماشاخانه، نمایشهای آهنگین آورد** " میرزاده عشقی " بود و با نمایشنامهٔ خرابه های مداینش. محمد رضا میرزادهٔ عشقی در جمادی الثانی ۱۳۲۵ هجری قمری در همدان به دنیا آمد. در جنگ بین الملل اول به استانبول رفت و دوباره به تهران برگشت.

در ۱۳۳۹ قمری روزنامه قرن بیست و یکم را انتشار داد. در سال ۱۳۴۲ قمری کشته شد. رستاخیز سلاطین ایران در خرابه های مداین بازتاب آرزوی بازگشت به عظمت ایران باستان بود و این از امید های تازهٔ پس از کودتای بسیاری شده بود. حتی " صادق هدایت " ( ۱۲۸۱ - ۱۳۳۰ شمسی ) با نوشتن نمایشنامه گونهٔ پروین دختر ساسان در آرزوی بازگشت به آن عظمت کهن بود.

---

**اولین گام برای عمومی شدن سینما** به وسیلهٔ مردی به نام " میرزا ابراهیم خان صحاف باشی " برداشته شد. این مهم در آذرماه ۱۲۸۴ هجری شمسی روی داد ( روایتی تأیید نشده، حاکی از آن است که اولین نمایشهای عمومی در ایران، در تبریز و رشت نیز قبل از سال ۱۲۸۴ صورت گرفته است ). میرزا ابراهیم خان صحاف باشی در خیابان لاله زار روبروی سینما کریستال مغازه آنتیک

فروشی داشت و کارش فروش اشیاء زینتی بود که از ژاپن و یا اروپا وارد می کرد. او به تاریخ دهم ذی الحجه ۱۳۱۴ هجری قمری برابر با خرداد ۱۲۷۶ هجری شمسی با اجازه از " مظفرالدین شاه " از بندر انزلی به قصد سفر دور دنیا، ایران را ترک کرد. صحاف باشی در بازگشت به ایران ( حدود مهر ماه ۱۲۸۳ هجری شمسی ) نخستین سالن نمایش فیلم را در حیاط پشت مغازه اش دایر کرد ( سه راه مهنا - چهار راه مهنای فعلی در لاله زارنو - که تا خیابان ارباب جمشید ادامه داشت )، مشتریان او در این دوره از اعیان از جمله " اتابک " و " علاءالدوله " بودند و از فلمهایی که نمایش می داد یکی داستان مردی بود که بیش از صد مرد را وارد کالسکه کوچکی می کرد و یا از مرغی بیش از بیست تخم می گرفت و این فیلمهای فانتزی، نوع معمول کمدهای آن زمان بود. صحاف باشی در ماه رمضان ۱۳۲۲ ( نوامبر ۱۹۰۴ م. ) در اول خیابان چراغ گاز ( امیر کبیر ) فعلی سالنی باز کرد که یقیناً نخستین سالن عمومی سینما در ایران است. معروف است که مقابل درب ورودی سالن نمایش ( دالان سینما ) سه دستگاه جهان نما قرار داشت که تماشاگران از سوراخی که در آن تعبیه شده بود، تصاویری برجسته می دیدند. از فیلمهایی که در این سالن - که معمولاً فقط شبها باز بود و در آن لیموناد و سایر آشامیدنیها به فروش می رسید - به نمایش در می آمد می توان از فیلمی یاد کرد که در آن مردی مشغول جارو کردن کوچه ای است در این حال ماشین جاده صافکنی از راه می رسد و او را زیر می گیرد و جاروکش بصورت باریک و بلند در می آید. بعد یکی از روی چهار پایه ای با تخماخی روی سرش می کوبد و مرد این بار کوتاه و چاق می شود. فیلم دیگری که در سالن چراغ گاز نمایش داده می شد، داستان مرد آشپزی در مطبخ یک هتل است که وقتی قفسه ها را باز می کند فاشاب و اسکلتهایی از آن خارج می شوند. گمان می رود که فیلمهای اخیر از محصولات پاته باشد. اصولاً بیشتر فیلمهای این سالن از محصولات کمپانی پاته بود. اوایل تماشاگران گمان می کردند که آنچه در سالن چراغ گاز می بینند در واقع لاترنن ماژیک است که بازیگران پشت آن بازی می کنند. از فیلمهای دیگری که در سالن چراغ گاز به نمایش در می آمد، فیلمهای خبری مربوط به جنگ ترانسوال ( افریقای جنوبی ) بود که غالباً از روی مدارک بازسازی می شد و هر کدام بیش از ده دقیقه طول نمی کشید. و اغلب از شهرهای اودسا و روستف در روسیه تهیه شده بود. این سینما یک ماه رمضان فعالیت داشت و بلیط هایش یک، دو، سه و پنج ریالی بود. یکی از اولین تماشاگران سینمای چراغ گاز تعریف می کند که وقتی تماشاگران سر جای تعیین شده نمی نشستند، صحاف باشی که همواره لباده بلند سیاهرنگی به تن داشت با صدای بلند می گفت : " حیا کنید، بروید سر جایتان، آهای یک قرانی ها بروید سر جایتان ... ". عمر سینمای چراغ گاز که تماشاگرانش آدمهای نسبتاً پولداری بودند فقط یک ماه رمضان بود

---

## مظفرالدین شاه و سینماتوگراف

مظفرالدین شاه در پنجمین سال سلطنت خود، با وام خارجی و برای نخستین بار به مسافرت فرنگ رفت. در این سفر، نمایشگاه بین‌المللی پاریس را دید و با دستگاه سینماتوگراف آشنا شد. آنچه در پی می‌آید، یادداشت مظفرالدین شاه دربارهٔ سینما است که در سفر نامه اش آورده است. شاید این نوشته، نخستین نوشته درباره پدیده سینما در ایران باشد: " شنبه هفتم ربیع الثانی ۱۳۱۷ هجری قمری - امروز چون دستمان قدری درد می‌کرد و خستگی دیروز هم باقی بود، در منزل مانده به جایی نرفتیم. با این که قرار داده بودیم به اکسپوزسیون و تالار جشن رفتیم که در آنجا سینموفتوگراف که عکس مجسم و متحرک نشان می‌دهد و بعد هم به عمارت ایلوزین رفتیم. در این تالار سینموفتوگراف نشان می‌دهند. پرده بسیار بزرگی در وسط تالار بلند کردند و تمام چراغها الکتریک را خاموش و تاریک نموده عکس سینموفتوگراف را به آن پرده بزرگ انداختند. خیلی تماشا دادند. من جمله مسافرن آفریقا و عربستان را که در صحرای آفریقا با شتر راه می‌پیمایند، نمودند که خیلی دیدنی بود. دیگر اکسپوزسیون و کوچه متحرک و رودخانه سن و رفتن کشتی در رودخانه و شناوری و آب بازی مردم و انواع چیزهای دیگر دیده شد که خیلی تماشا داشت. به عکاسباشی دستورالعمل داده ایم همه قسم آنها را خریده به طهران بیاورند که انشاءالله همان جا درست کرده به نوکرهای خودمان نشان بدهیم به قدر سی پرده امشب تماشا کردیم ... "

---

## اولین فرهنگسرا

میرزا فتحعلی آخوندزاده نخستین نمایش نامه نویس ایرانی و بانی نمایشنامه نویسی ایران به شیوه اروپایی است. وی در آذربایجان ایران به دنیا آمد و در قفقاز بر آمد. از همان دوران کودکی با معارف و فرهنگ ایرانی آشنا شد. از ایام جوانی در ماورای قفقاز (تفلیس) مقیم گشت و تا آخر عمر در آنجا به سر برد. در دستگاه تزاران روس به خدمت پرداخت و تا منصب سرهنگی ارتقا یافت. در تفلیس بود که با تفکر متفکرین اروپایی آشنا شد و به مطالعه و بررسی افکار و اندیشه های آنان پرداخت. وی شیفته تأثر و نمایش گشت و به بحث و غور و قلمزنی در این وادی مشغول شد. آخوندزاده با کثر منورالفکران عهد ناصری آشنایی و مکاتبه داشت، با " میرزا ملکم خان "، " میرزا یوسف خان مستشارالدوله " و غیره به تبادل افکار می پرداخت. او از حیث آرا و اندیشه چندین وجه داشت. اولاً تفکر او آمیزه ای از تفکرات دنیاگرایی غربی بود و این تفکرش در اکثر آثار مکتوب وی ( چه

سیاسی و چه اجتماعی) نمود پیدا کرده است، ثانیاً وی اولین کسی بود که در جهان اسلام به زبان ترکی نمایشنامه نوشته است. سدیگر اینکه وی از جمله نخستین افرادی بود که به امر نقادی ادبی توجه خاصی نشان داده و در این راه پیشقدم شده است. نظریات او در خصوص اصلاح خط فارسی و نیزاندیشه های سیاسی لیبرالی وی نیز قابل تذکر است. یکی از مهمترین وجوه افکار آخوندزاده در مسأله نمایشنامه نویسی او متجلی شده است. او از نمایشنامه به عنوان حربه ای برای نقادی سیاسی - اجتماعی سود جسته است. اکثر نمایشنامه های او در کتاب تمثیلات گرد آمده که " میرزا جعفر قراچه داغی " آن را از زبان ترکی به زبان فارسی گردانده است. این مجموعه حاوی شش نمایشنامه و یک داستان است. داستان، عنوان حکایت " یوسف شاه یا ستارگان گول خورده " را دارد. عناوین نمایشنامه ها به قرار زیر است:

۱- وزیر خان لنکران، ۲- خرس قولدور باسان، ۳- مرد خسیس، ۴- وکلا مرافعه، ۵- موسیو ژوردان، و ۶- ملا ابراهیم خلیل کیمیاگر.

آخوندزاده این نمایشنامه ها را بین سالهای ۱۲۶۶ تا ۱۲۷۳ هجری قمری نوشته است. ترجمه تمثیلات به زبان فارسی مورد تحسین آخوندزاده قرار گرفت و طی نامه ای، میرزا جعفر قراچه داغی را نواخت. آخوندزاده در این نمایشنامه ها به اوهام و خرافات و نادانی مردم، انتقاد از دستگاه ظالم حکام و دربار و وضع ناهنجار زنان در جامعه، انتقاد از دیوانسالاری و روابط ارباب و رعیتی، سوداگری و مناسبات اقتصادی جامعه پرداخته است. این نمایشنامه ها در وجدان سیاسی و اجتماعی آن روزگار ایران تاثیر زیادی به جا گذاشت. لازم به توضیح است که اولین ترجمه نمایشنامه آخوندزاده به نام حکایت ملا ابراهیم خلیل کیمیاگر در سال ۱۲۸۸ هجری قمری در دارالطباعه دولتی به چاپ رسید

---

## پرواز اولین بالن در ایران

با وجود اینکه اولین پرواز بالن در جهان در ۱۵ اکتبر سال ۱۷۸۳ انجام گرفت و در این پرواز ((پلاتر دوروزیه)) فرانسوی با استفاده از بالن ((مونگلیفه)) به آرزوی دیرین پرواز بشر تحقق بخشید و به آسمان صعود نمود و زنجیرهای جاذبه زمین را از پای بشر باز کرد ولی انجام اینکار در ایران تا بیش از ۱۰۰ سال بعد از آن صورت نگرفت. بالاخره برای اولین بار یک خوانورد فرانسوی بمنظور نمایش بالن به ایران آمد و در سال ۱۲۷۰ شمسی مطابق با ۱۸۹۱ میلادی در تهران و چند شهر بزرگ کشور پروازهای نمایشی بالن را انجام داد.

در کتاب ((تهران قدیم)) مطلب جالبی راجع به اولین پرواز بالن و نتایج آن به چاپ رسیده است که عینا از نظر شما می گذرد: ((پیش از طیاره حرف بالن آمده بود که بعدها خود آنرا هم به ایران می آورند به این صورت که وقتی چند تن خارجی از اتباع فرانسه در تهران ادعا می کنند که چیزی اختراع کرده اند که می توانند با آن به هوا پرواز کنند و قرار نمایش آن را برای روزی در میدان مشق می گذارند و مردم هم که این امر بعد از قصه شاهنامه و هوا رفتن کیکاووس که از دهان نقالها شنیده بودند برایشان عجیب بوده برای تماشا هجوم می بردند تا هنگام عمل میرسد.

فرنگیها چادر برزنتی بسیار بزرگی را بر سر حفره ای که قبلا دستور حفر آن را با میخها و طنابهای مخصوص به زمین محکم کرده در کاهها آتش افکنده و چون دود در زیر چادر جمع می شود کم کم بالا آمده بزرگ و بزرگتر گردیده سر پا می شود و آنگاه دهانه اش را به هم آورده سبدهای به زیرش بسته، یک نفر در آن می رود و در یک لحظه طنابهای آن را بریده رهایش می کنند و بالن در مقابل دیدگان حیرت زده مردم، مسافر را برداشته به هوا می برد، اما هنوز چند دقیقه از صعود آن نمیگذرد که ترکیده سرنگون شده سرنشین آن پخش زمین میشود و مردم که آرزوی چنین اتفاق و گوشمالی فرنگی را که می خواسته سر از کار خدا در آورد می کرده اند غرق شادی و شغف گردیده این شعر را بالبداهه سروده دهن به دهن می کنند:

فرنگی آمد و بالن هوا رفت  
نشست در توش و تا پیش خدا رفت

می خواست سر در کنه از کار سبحون  
خدا زد تو سرش افتاد تو میدون

---

اولین پادشاهی که نقش خود و ملکه را روی سکه ها زد " هرمز دوم ساسانی " بود

---

## پرواز اولین بالن در ایران

با وجود اینکه اولین پرواز بالن در جهان در ۱۵ اکتبر سال ۱۷۸۳ انجام گرفت و در این پرواز ((پلاتر دوروزیه)) فرانسوی با استفاده از بالن ((مونگلیفه)) به آرزوی دیرین پرواز بشر تحقق بخشید و به آسمان صعود نمود و زنجیرهای جاذبهء زمین را از پای بشر باز کرد ولی انجام اینکار در ایران تا بیش از ۱۰۰ سال بعد از آن صورت نگرفت. بالاخره برای اولین بار یک خوانورد فرانسوی بمنظور نمایش بالن به ایران آمد و در سال ۱۲۷۰ شمسی مطابق با ۱۸۹۱ میلادی در تهران و چند شهر بزرگ کشور پروازهای نمایشی بالن را انجام داد.



در کتاب ((تهران قدیم)) مطلب جالبی راجع به اولین پرواز بالن و نتایج آن به چاپ رسیده است که عینا از نظر شما می گذرد: ((پیش از طیاره حرف بالن آمده بود که بعدها خود آنرا هم به ایران می آورند به این صورت که وقتی چند تن خارجی از اتباع فرانسه در تهران ادعا می کنند که چیزی اختراع کرده اند که می توانند با آن به هوا پرواز کنند و قرار نمایش آن را برای روزی در میدان مشق می گذارند و مردم هم که این امر بعد از قصه شاهنامه و هوا رفتن کیکاووس که از دهان نقالها شنیده بودند برایشان عجیب بوده برای تماشا هجوم می بردند تا هنگام عمل میرسد. فرنگیها چادر برزنتی بسیار بزرگی را بر سر حفره ای که قبلا دستور حفر آن را با میخها و طنابهای مخصوص به زمین محکم کرده در کاهها آتش افکنده و چون دود در زیر چادر جمع می شود کم کم بالا آمده بزرگ و بزرگتر گردیده سر پا می شود و آنگاه دهانه اش را به هم آورده سبدهای به زیرش بسته، یک نفر در آن می رود و در یک لحظه طنابهای آن را بریده رهایش می کنند و بالن در مقابل دیدگان حیرت زدهء مردم، مسافر را برداشته به هوا می برد، اما هنوز چند دقیقه از صعود آن نمیگذرد که ترکیده سرنگون شده سرنشین آن پخش زمین میشود و مردم که آرزوی چنین اتفاق و گوشمالی فرنگی را که می خواسته سر از کار خدا در آورد می کرده اند غرق شادی و شغف گردیده این شعر را بالبداهه سروده دهن به دهن می کنند:

فرنگی آمد و بالن هوا رفت      نشست در توش و تا پیش خدا رفت

می خواست سر در کنه از کار سبحون      خدا زد تو سرش افتاد تو میدون

اینم یکی دیگه از خصوصیات بده ما ایرانیاست که تا می بینیم یکی تو کارش موفق و داره پیشرفت می کنه بهش حسودی می کنیم

**ابو جعفر محمد بن حسین خازن**، در خراسان متولد شد و بین سالهای ۳۵۰ تا ۳۶۰ هجری قمری در شهر ری

درگذشت. وی دانشمندی بود که در ساختن آلات نجومی و در طریقهٔ عمل به آنها ممارست بسیار داشت و کتاب زیج الصفایح از او باقی مانده است.

به گفتهٔ عمر خیام، وی اولین دانشمندی است که معادلهٔ درجه سوم  $CX^3 + a = X$  را حل کرده است

**ابو عبدالله محمد بن موسی خوارزمی** که بعضی، او را "خوارزمی المجوسی" نیز نامیده اند، به نوشته تاریخ

طبری، وی متولد سال ۱۸۰ هجری قمری و متوفی به سال ۲۳۲ هجری قمری در بغداد بوده است. او بزرگترین و اولین

ریاضیدان و منجم عالیقدر ایرانی است و کسی است که لگاریتم را ابداع کرد و یکی از کسانی است که در زمان مأمون خلیفه هفتم عباسی در سال ۲۱۳ هجری قمری در اندازه گیری قوس یک درجه نصف النهار - کره زمین اقدام کرد. خوارزمی همچنین نویسنده اولین کتاب جبر است. کتاب الجبر والمقابله وی از قرن دوازده میلادی به بعد، رهگشای ریاضیدانان غرب بوده است.

**ابوالعباس فضل بن حاتم نیریزی**، یکی از مفاخر برجسته علوم ایران است. وی از اهالی نیریز فارس و معاصر معتضد خلیفه عباسی بود. او رساله ای در اسطرلاب کروی دارد که بسیار جالب و یکی از کتابهای پر ارزش اسطرلاب است. نام این مرد دانشمند ایرانی در مدار ۱۹ جنوبی و نصف النهار ۳۵۲ کره ماه ثبت شده است. ابوریحان بیرونی، عمر خیام، و خواجه نصیرالدین طوسی از اطلاعات وسیع و دانش او یاد کرده و استفاده نموده اند. او دانشمند منحصر به فردی بود که برای اولین بار علل پیدایش رنگ سیاه را در رنگین کمان برای خلیفه المعتضد تشریح و بیان کرد.

**ابوالوفا محمد بن یحیی بن اسماعیل بن عباس بوزجانی خراسانی**، یکی از مفاخر علمی ایران و متولد ۳۲۸ هجری قمری که در سوم رجب سال ۳۸۸ هجری قمری درگذشته است. وی اهل بوژگان که در هجده کیلومتری شرق شهر تربت جام قرار داد.

ابوالوفا برای اولین بار در تهیه جداول سینوس و کسینوس و شعاع دایره، عدد واحدی را به کار برد و به این وسیله توانست در تکمیل جداول مثلثاتی اقدام کند و اولین بار نسبت ظل معکوس زاویه به قطر ظل زاویه را که جیب زاویه به شعاع دایره بود کشف کرد. این نسبت مثلثاتی را که امروزه به نام سکانت می خوانند و " کپرنیک " این نسبت را به نام خود مشهور کرده است. فیبو ناتچی دانشمند ایتالیایی قسمت عمده مسائل ریاضی و جبر خود را از کتاب ابوالوفا استنساخ کرد و بعدها معلوم شد شخصی که نام اصلی اش " لئونارد دوپیز " که همان " فیبو ناتچی " بوده به مصر و شام مسافرت کرده و قسمت عمده مطالعات خود را که در کتاب " اباکوس " آورده است از منابع دانشمندان ریاضی دوره اسلام بوده و بویژه از ابوالوفا و کتاب الفخری " کرجی " بوده است.

بنا به عقیده " مارتین گاردنر " دانشمند و پژوهنده ریاضیدان آمریکایی در نشریه علمی معروف آمریکن ساینس گفته است که نخستین رساله ای که درباره تقسیم و تبدیل اشکال هندسی نوشته شده است، توسط ابوالوفا دانشمند ایرانی بوده

که متأسفانه فقط چند ورقی از کتاب پر ارزش او باقی مانده؛ و اولین بار سه مربع را به ۹ جزء تقسیم و از آنها یک مربع کامل ساخته و به تفصیل به شرح آن پرداخته است؛ سپس به مدت ده قرن این بحث هندسی و ریاضی به فراموشی سپرده شد تا اینکه "هانری ارنست دونی" انگلیسی و "هاری لین گرین" استرالیایی دنبالهٔ پژوهشهای ابوالوفا را ادامه دادند. **ابوالوفا نخستین کسی است** که اختلاف سوم حرکت ماه را که به نام واریاسیون است کشف کرد و این کشف در سال ۱۸۳۶ توسط لوئی املی سدیو به آکادمی علوم فرانسه اعلام گردید.

**ابوریحان بیرونی** که در قرن پنجم هجری می زیسته، برای اولین بار گردش زمین را محاسبه کرد؛ ششصد سال قبل از گالیله. وی قطر زمین را نیز برای اولین بار اندازه گیری نمود؛ هفصد سال قبل از نیوتن. غیاث الدین جمشید (کاشانی) در قرن نهم هجری برای اولین بار، سیستم اعشاری را ابداع کرد. خواجه نصیرالدین طوسی، نخستین کسی است که حالات ششگانه مثلث کروی قائم الزاویه را به کار برده و آن را در کتاب الشکل القطاع که در مورد مثلثات مستوی و کروی است آورده است. زکریا رازی، در علوم پزشکی برای اولین بار حصبه و آبله را به دقت توصیف کرده و ابن سینا نیز اول کسی است که التهاب غلاف دماغ را وصف کرده و فرق میان التهاب پردهٔ صفاق و التهاب ریه و زخمهای کبد را بیان کرده است. حکیم عمر خیام، اولین کسی است که هندسه تحلیلی را برای حل معادلات به کار برده است و از این حیث قریب چهار قرن قبل از " دکارت " هندسهٔ تحلیلی را وضع کرده است. دکتر جورج سارتون در این باره اینگونه اظهار نظر کرده است: خیام اول کسی است که به تحقیق منظم و علمی در معادلات درجات اول، دوم و سوم پرداخته و به طبقه بندی تحسین آمیزی از معادلات اقدام نموده است. و در حل تمام صور معادلات درجه سوم منظمأ تحقیق کرده و به حل هندسی آنها توفیق یافته است. رسالهٔ وی در علم جبر که مشتمل بر این تحقیقات است معرف یک فکر منظم علمی است و این رساله یکی از برجسته ترین آثار قرون وسطایی و احتمالاً برجسته ترین آنها در این علم است. اولین بار تعریف منطقی اعداد اصم به وسیلهٔ رشته های بینهایت در مجموعهٔ تحقیقات حکیم عمر خیام دیده می شود. اولین شخصی که راجع به زوایای صحیح در یک چهار ضلعی بخصوص در ارتباط با پنجمین فرضیهٔ اقلیدس کار بسیار کرد، حکیم عمر خیام بود.

**اولین آثار ترجمه شده نویسندگان معروف جهان در ایران**

"به یکدیگر محبت کنید" و "حرص باعث هلاک است"، نخستین آثاری است که از "تولستوی" به فارسی ترجمه شده است. هر دو اثر را "عبدالرحیم خلخالی" در سالهای ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ از ترکی به فارسی ترجمه کرده است. نخستین داستانهای "پوشکین" در جزوه های "افسانه" منتشر شده است: بی بی گلابی ترجمه "سلطان شرف الدین قهرمانی" و یک تیر ترجمه "میرزا حسین خان انصاری" (هر دو در ۱۳۰۹) و دختر سروان ترجمه "پرویز ناتل خانلری" (در ۱۳۱۰). "چخوف" را اول بار هدایت به ایرانیان معرفی کرده است، با "تمشک تیغ دار" در جزوه افسانه (سال ۱۳۱۰). نخستین داستان "ماکسیم گورگی" که در مطبوعات ایران چاپ شد "ساعت" نام داشت که با ترجمه "یوسف اعتصامی" در ۱۲۹۰ در ماهنامه بهار انتشار یافت. همین مترجم، داستان شبی در پاییز "گورگی" را در سال ۱۳۰۹ در خاور به چاپ رساند.

## اولین اثر سینمایی با مضمون جنگ تاریخی

اولین اثر سینمایی ایران با مضمون جنگ تاریخی توسط "عبدالحسین سپنتا" (از نخستین پیشگامان سینمای ایران) با نام "چشمهای سیاه" در بمبئی به سال ۱۳۱۵ کارگردانی شده است. ماجرای این فیلم مربوط به زمان "نادر شاه" و لشگرکشی و فتح هندوستان است که بر زمینه آن عشق و دلدادگی دو جوان و تأثیر جنگ بر زندگی آن دو تصویر میشود

## اولین اثر مهم سیاسی درباره سیاست

نخستین اثر مهم سیاسی درباره سیاست در زبان فارسی سیاست نامه "خواجه نظام الملک" است، که در سال ۴۸۵ هـ.ق. نوشته شده است. در این اثر از سیاست تعریف نشده، ولی همه کتاب که در پنجاه و یک فصل سامان یافته، راهنماییها و سفارشهایی است که نویسنده به شاه و امیر میدهد؛ تا مردمان سرزمین او در داد و آسایش زندگی کرده و از وی فرمان برند و دشمنان از او بترسند تا حکومت وی پایدار گردد.

نام برخی از فصلهای کتاب از این قرار است:

فصل سوم - اندر مظالم نشستن پادشاه و عدل و سیرت نیکو ورزیدن؛

فصل هفدهم - اندر پرسیدن از حال عامل و قاضی و شحنة و رئیس و شرط سیاست؛

فصل هجدهم - اندر مشاورت کردن پادشاه با دانشمندان و حکیمان در کارها؛

فصل پنجاه و یکم - اندر نگاه داشتن حساب ولایت و ترتیب و نسق آن.

## اولین اثر پرداز مسجع نویسی

وی "خواجه عبدالله انصاری" معروف به "پیر انصار" و "پیر هرات" از نسل "ابو ایوب انصاری" است که پیامبر را در صدر اسلام یاری کرد و هنگام هجرت پیامبر به مدینه صاحب رحل (میزبان) او شد. مادرش از مردم بلخ بود. عبدالله از کودکی زبانی گویا و طبعی توانا داشت و شعر پارسی و عربی نیکو میسرود.

در جوانی، در علوم ادبی و دینی و حفظ اشعار عرب مشهور بود. در تصوف از "شیخ ابوالحسن خرقانی" تعلیم گرفته و جانشین او بود. علاوه بر خرقانی، از دیگر صوفیان نامدار چون "ابوسعید ابوالخیر" فایده ها برگرفت. بیشتر در هرات اقامت کرد و در آنجا تا پایان عمر به تعلیم و ارشاد اشتغال داشت.

شهرت وی بیشتر به جهت رسالات و کتابهای مشهوری است که تألیف کرده و بویژه از این جهت است که در زبان پارسی، وی نخستین اثر پرداز مسجع نویسی است. از رسائل فارسی او که به نثر مسجع نوشته شده مناجات نامه، محبت نامه، کنزالسالکین، زادالعارفین، قلندرنامه، هفت حصار، رساله دل و جان، رساله واردات، الهی نامه و نصایح را باید نام برد.

## اولین تلاش در راه تدوین تاریخ عمومی جهان در ایران

"خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی" (۷۱۸ - ۶۴۵هـ.ق.) در دوران جوانی به فراگرفتن دانشهای مختلف، خاصه علم طب پرداخت و به عنوان پزشک، در عهد "آباقاخان" وارد دستگاه ایلخانان گردید، وی از برکت نبوغ و استعدادی که داشت در مدارج ترقی به مقام وزارت "غازان خان" رسید. او را باید از وزرا و مستوفیان و رجال معروف علم و سیاست در عهد ایلخانان مغول به شمار آورد. او به فرمان غازان خان، مأمور تنظیم تاریخی از مغول گردید. پس از درگذشت غازان خان، "الجایتو" وی را بر آن داشت که کتاب خویش را تبدیل به یک تاریخ عمومی مفصل نموده، نام آن را "جامع التواریخ" بگذارد.

رشیدالدین فضل الله، درباره علاقه الجایتو (خدابنده) به پایان دادن جامع التواریخ در مقدمه میگوید:

«چون پادشاه اسلام خلدالله سلطانه از غایت علو همت، همواره مستحث انواع علوم و متفحص فنون حکایت و تواریخ است... بعد از مطالعه و اصلاح این تاریخ (یعنی تاریخ غازانی) فرمود که چون تا غایت، هیچ تاریخی که مشتمل باشد بر احوال و حکایات عموم اهل اقالیم عالم و طبقات اصناف بنی آدم نساخته اند... در این ایام که بحمدالله و منه اطراف ربع مسکون در فرمان ما وارق چنگیزخانست و حکما و منجمان و ارباب دانش و اصحاب تواریخ و اهل ادیان و ملل از اهالی ختای و ماچین و هند و

کشمیر و تبت و ایغور و دیگر اقوام اتراک و اعراب و افرنج در بندگی حضرت آسمان شکوه، گروه مجتمع اند و هر یک را از تواریخ و حکایات و معتقدات طایفه خویش، نسخه ای هست و بر بعضی از آن واقف و مطلع، رأی جهان آرای چنان اقتضا می کند که از مفصل آن تواریخ و حکایات مجملی که از روی معنی مکمل باشد، به نام همایون ما بپردازند و آن را با صور اقالیم و مالک الممالک به هم در دو مجلد نوشته، ذیل این تاریخ مذکور سازند تا مجموع آن کتابی عدیم المثل باشد؛ جامع جمیع انواع تواریخ... بی اهمال و امهال به اتمام باید رسانید تا موجب دوام نام و ناموس گردد...»

### **اولین داستان سفرنامه ای در ایران ( اولین رمان سیاسی )**

اولین داستان سفرنامه ای (سفرنامه های تخیلی) را "زین العابدین مراغه ای" که تاجری مقیم استانبول بود، با عنوان "سیاحت نامه ابراهیم بیک یا بلای تعصب او" در سال ۱۲۷۴ ه.ش. تحت تأثیر واقعگرایان روسی نوشت. تجسم واقعی زندگی ایران، مهین پرستی عمیق و جنبه انتقادی، این رمان را به صورت نمونه گویایی از واقعگرایی پر شور دوره مشروطه درآورده است. در این داستان، تاجری ایرانی که سالها دور از وطن بوده است به ایران باز میگردد؛ اما ایران را بکلی متفاوت با آنچه در ذهن خود ساخته است، می بیند. کشوری ویران، با مردمی درمانده، خرافی و ژنده پوش و حکومتی مستبد و درنده خو. میکوشد با مراجعه به مقامهای خوشنام دولتی، آنها را به اصلاحات ترغیب کند، اما نتیجه ای نمی گیرد و در پایان از غصه می میرد. سیاحت نامه ابراهیم بیک شرح یک سفر با موضوعی تازه و نثری ساده است. مراغه ای مینویسد: «گر چه این ساده نویسی در سبک ایرانیان تازگی دارد، ولی مقتضای زمان ما ساده نویسی است».

جسارت نویسنده و نثر خطابی و تهییج کننده داستان، تأثیری عمیق بر خوانندگان میگذارد. سیاحت نامه ابراهیم بیک یا بلای تعصب، همچنین نخستین رمان سیاسی ایران است که سخت از قدرت حاکم در ایران انتقاد میکند و راه چاره را در بودن یک رهبر مانند "شاه عباس"، "نادر شاه" یا "امیرکبیر" میداند.

### **اولین داستانهای کوتاه فارسی در ایران**

محمد علی جمالزاده متولد ۱۲۷۴ شمسی نخستین ایرانی است که با نیت و قصد آگاهانه و با ترکیبی داستانی و نه مقاله ای، به نوشتن پرداخت و اولین داستانهای کوتاه فارسی را به وجود آورد.

اولین مجموعه داستان جمالزاده، یکی بود یکی نبود را سرآغاز ادبیات واقع‌گری ایران دانسته‌اند. این مجموعه شامل شش داستان است که طی سالهای ۱۲۹۳ تا ۱۳۰۰ نوشته شده‌اند. جمالزاده در هر داستان با نثری شیرین به تصویر یک تیپ اجتماعی پرداخت و کهنه پرستی و رخوت اجتماعی را با طنزی سرشار از غم توصیف کرد. او کوشید زبان داستان را به زبان محاوره نزدیک کند، اما اغلب گرفتار پرگویی می‌شود و به انشاء نویسی می‌پردازد.

داستانهای یکی بود یکی نبود را به خاطر زبان شیرین و طنز برنده‌شان می‌توان در حد ادبیات مشروطه دانست. جمالزاده در نخستین داستانهایش موفق می‌شود آوای مردمی را که زمزمه‌شان در شیبه‌اسبها و چکاچک شمشیر سرداران رمانها تاریخی و آه و ناله‌های اخلاقی ناقلان رمانها اجتماعی اولیه گم شده بود، منعکس کند.

## اولین رمان اجتماعی

اولین رمان اجتماعی را "مشفق کاظمی" (۱۳۵۶ - ۱۲۸۱) محصل مدرسه حقوق و روزنامه‌نگار مقیم برلن با نام "تهران مخوف" (۱۳۰۴) نوشت. تیزبینی نویسنده در انتخاب عنوان مناسب برای کتابش آشکار است. با انتخاب این عنوان، کاظمی می‌خواهد جنبه‌های مخوف تهران سالهای ۱۳۰۰ ه.ش. را بنمایاند.

داستان گرد عشق فرخ و مهین دور میزند؛ اما نویسنده برای ترغیب خواننده، با تکیه بر سنت حکایت‌های عامیانه فارسی و رمانهایی چون "کنت مونت کریستو" (الکساندر دوما) قهرمان داستان را درگیر حوادث متعددی میکند، حوادثی اغراق آمیز که نمایانگر بینش مبتنی بر قهرمانگرایی فردی نویسنده است.

فرخ نجیب زاده‌ای تنگدست است. ف.السلطنه (پدر مهین) از پشت هم اندازه‌هایی است که در صحنه رویدادهای تاریخی دارد جای اشرافیت اصیل (از نوع فرخ) را میگیرد. او میکوشد از طریق بند و بست با مقام‌های اداری در قدرت سهیم شود. در این معامله حتی دخترش را نیز به معرض فروش می‌گذارد. می‌خواهد او را به سیاوش میرزا فرزند شاهزاده "ک" بدهد. خواننده، همراه سیاوش میرزای هرزه به مکانهای پست، و شیره کش خانه‌های تهران میرود و با زندگی این جمع آشنا میشود. نویسنده، فرخ را درگیر ماجراهای مختلف میکند و با انتساب قهرمانیها و از خودگذشتگیهای اغراق آمیز به او، قابل احترام بودن نجیب زادگان را به خوانندگان گوشزد می‌کند.

ف.السلطنه، فرخ را روانه تبعیدگاه می کند. مهین سر ز می رود. فرخ در راه تبعید فرار میکند و به باکو می رود، و چندی بعد همراه گروهی از انقلابیون به تهران می آید و پس از شکست آنها در رشت به قزاقها می پیوندد و به عنوان یکی از کودتاگران ۱۲۹۹ وارد پایتخت می شود.

درگیری فرخ با ف.السلطنه، درگیری روشنفکران آزادمش با نوکیسگان و نظام استبدادی قاجاری را نشان می دهد. او گمان میکند که رژیم کودتا با رجال فاسد و اشراف به ستیزه برمیخیزد، اما چنین نیست. خیانتکاران بازداشت شده با دستخط همایونی (احمد شاه) آزاد می شوند و آزادیخواهان روانه زندانها می گردند، و روشنفکرانی چون فرخ به انتظار رسیدن یک منجی دیگر می نشینند.

## اولین رمان ایرانی

برای یافتن نخستین رمان ایرانی باید به سال ۱۲۵۳ ه. ش. بازگشت، سالی که "ستارگان فریب خورده"، حکایت یوسف شاه، نوشته م.ف. آخوندزاده (۱۲۵۷ - ۱۱۹۱) را میرزا جعفر قراجه داغی به فارسی برمی گرداند.

این داستان در حقیقت یک رمان کوتاه تاریخی است، زیرا ماجراهایش در زمان شاه عباس صفوی رخ می دهد. آخوندزاده، پرورده محیط پر تحرک تفلیس و متأثر از واقعگرایی انتقادی روسیه، اولین رمان ایرانی را بزبان ترکی می نویسد.

## اولین رمان تاریخی ایران

اولین رمان تاریخی ایران را "محمد باقر میرزا خسروی" (۱۲۹۸ - ۱۲۲۶) با عنوان شمس و طغرا در سه جلد به قلم آورد که در نوع خود اثری است در خور توجه و خواندنی.

خسروی نخستین رمان تاریخی فارسی (شمس و طغرا) را در سال ۱۲۸۷ نوشت و در آن دوره آشفته حمله مغول به ایران را ترسیم کرد.

با اینکه زمینه اثر تاریخی است، اما خسروی می کوشد روایت عاشقانه و گیرا، پر از ماجراهای هیجان آفرین پدید آورد. شمس و طغرا در سه جلد و با نام شمس و طغرا، ماری و نیسی، و طغرل و هماست که به ترتیب در ۲۳ شوال سال ۱۳۲۷، ربیع الثانی ۱۳۲۸ و ۲۳ رجب همین سال پایان یافته است.



وقایع داستان مربوط است به دوره ای ۲۴ ساله از قرن هفتم هجری و عهد حکومت «آبش خاتون»، آخرین اتابک از سلسله سلغریان و دختر اتابک «سعد بن ابوبکر» در فارس. این سالها مصادف بود با روزگار فرمانروایی «آباخان» و «احمد تکوار» و «ارغوان» از ایلخانان مغول.

## اولین زنی که به زبان فارسی شعر گفته است

"رابعه قزدار" نخستین زن شاعر فارسی گوی، مشهور به مگس رویین و ملقب به "زین العرب"، دختر کعب، امیر بلخ و از اهالی قزدار (قصدار، خضدار، شهری قدیمی واقع میان سیستان، مکران و بست) و معاصر "رودکی" بود. تذکره ها شرح حال و نمونه های شعر او را بعنوان نخستین زن شاعر فارسی گوی آورده و مقام بلند او را در طلوع شعر فارسی ستوده اند. "محمد عوفی" در لباب الالباب، از او چنین تجلیل میکند: «دختر کعب اگر چه زن بود اما به فضل بر مردان جهان بخندیدی. فارس هر دو میدان و والی هر دو بیان، بر نظم تازی قادر و در شعر فارسی به غایت ماهر بود.» عطار نیشابوری، نخستین بار شرح احوال او را در ۴۲۸ بیت شعر در "الهی نامه" خود آورده و تذکره های بعدی همگی با کم و بیش تفاوتی و به صورت نظم و نثر به نقل زندگی و اشعار وی پرداخته اند. گرچه داستان عطار از اغراق و مبالغه گوییهای عارفانه تهی نیست اما تا حدودی مبین زندگی اوست.

به نوشته عطار، پس از کعب، پسرش حارث که به جای پدر امیر بلخ شده بود، سرپرستی رابعه را بر عهده گرفت و او در نزد حارث زندگی میکرد. رابعه دلباخته یکی از غلامان زیبا روی برادرش به نام "بکتاش" شد، اما عشق خود را پنهان داشت و رنجور گردید. پیرزن دنیا دیده ای دلیل رنجوری او را پرسید، وی ابتدا خودداری کرد و بالاخره راز خود را برایش آشکار نمود و توسط او اشعار عاشقانه ای برای بکتاش میفرستاد.

بکتاش نیز به عشق رابعه مبتلا شد. یک ماه بعد در جنگی که برای برادرش روی داد بکتاش زخمی شد و نزدیک بود اسیر شود. که ناگاه زن روبسته ای خود را به صف دشمن زد و تنی چند از آنان را کشت و بکتاش را نجات داد و لشکر حارث پیروز شد. زمانی نیز رودکی شاعر در حال عبور رابعه را دید. اشعارش را بر او خواند و رابعه نیز اشعار خود را برایش خواند. در جشن باشکوهی که "امیرنصر سامانی" در بخارا ترتیب داده بود، رودکی اشعار رابعه را خواند. امیرنصر پرسید که شعر از کیست و رودکی پاسخ داد که از دختر کعب است که دلباخته غلامی گردیده است و به سرودن شعر روی آورده و اشعارش را برای او میفرستد. حارث که در جشن حضور داشت به راز خواهرش پی برد و به اشعار او دست یافت. از این رو بکتاش را به چاهی و

خواهر را نیز در گرمابه ای افکندند و رگ دست او را بریدند و در گرمابه را با سنگ و خشت و آهک بستند. رابعه با خون خود بر دیوارهای گرمابه اشعار خود را مینوشت تا اینکه ضعف بر او غلبه کرد و درگذشت.

تذکره نویسان پیرامون عشق رابعه به بکتاش اختلاف نظر دارند: "جامی" در نفحات الانس از قول "ابوسعید ابوالخیر" عشق رابعه را عشق مجازی نمیداند و داستان بکتاش را بهانه ای برای طرح عشق حقیقی دانسته است. "هدایت" نیز در روضه‌الصفاء، رابعه را "صاحب عشق حقیقی و مجازی" میداند و داستان دلباختگی او را در "گلستان ارم" به نظم درآورده است. بسیاری از تذکره ها نیز عشق او را، صرفاً عشق مجازی دانسته اند.

از اشعار اوست:

ز بس گل که در باغ ماوی گرفت	چمن رنگ ارتنگ مانی گرفت
صبا ناهه مشک تبت نداشت	جهان بوی مشک از چه معنی گرفت
مگر چشم مجنون به ابر اندر است	که گل رنگ رخسار لیلی گرفت
به می ماند اندر عقیق قدح	سرشکی که در لاله ماوی گرفت

## اولین سالنامه در ایران

نخستین سالنامه در ایران در سال ۱۲۹۰ هـ.ق. به دستور "مشیرالدوله" (حاج میرزا حسین قزوینی ملقب به سپهسالار) صدراعظم وقت و به مدیریت "محمدحسن صنیع الدوله" (پسر حاج علی خان مقدم مراغه ای که بعدها اعتمادالسلطنه لقب گرفت) رئیس دارالطباعة و دارالترجمه دولتی و مترجم "ناصرالدین شاه" منتشر شده است.

مشخصات نخستین شماره این سالنامه از این قرار است:

سالنامه ایران ۱۲۹۰، محل انتشار: تهران؛ تعداد صفحات: (۱۹۸ صفحه) شمار متعدد دارد. خط: نسخ؛ چاپ: سنگی؛ قطع: ۲۰ \* ۱۱؛ قیمت تکشماره: ۵ هزار دینار؛ تصاویر: صفحه ۳۸ تصویر ناصرالدین شاه و صفحه ۵۶ تصویر میرزا حسین خان مشیرالدوله صدراعظم وقت ایران؛ تاریخ شماره نخست: محرم الحرام ۱۲۹۰ هـ.ق. مطابق با ۱۸۷۳ م. (۱۲۵۲ خورشیدی).

فهرست مطالب نخستین شماره سالنامه ایران به این شرح است:

«قویم سال، تطبیق سنوات مسیحی با سنه هجری، تواریخ مهم جهان سال به سال، اختراعات مهم سال به سال، اسامی سلاطین قاجار، اداره سلطنت عظمی، اداره خاصه صدارت عظمی، اداره وزارت داخله، وزارت خارجه، وزارت عسکریه، اسامی صاحب منصبان اهل نظام و خارج نظام، اداره وزارت مالیه، اداره وزارت عدلیه اعظم، اداره وزارت علوم، اداره دفتر محاسبات، وزارت تجارت و زراعت، وزارت فواید، وزارت دربار، دارالطباعه و دارالترجمه خاصه همایونی، اسامی اعیان و اشراف و طبقات نوکر و رجال دولت، جمعیت ایران، جمعیت شهرهای معتبر، اسامی علما و اعیان و اداره حکومتی ولایات ممالک محروسه ایران، اروپا، آسیا، افریقا، ینگی دنیای شمالی، ینگی دنیای مرکزی، ینگی دنیای جنوبی، مسکوکات طلای ملل مختلفه، مسکوکات نقره، اسکناسی که به عوض وجه نقد رایج است، فهرست سالنامه، فهرست غلطهای کتابچه سالنامه، فقراتی که از مواقع خود ترک شده است.»

محمدحسن خان صنیع الدوله پس از مندرجات مذکور می نویسد:

«خدمت آقایان عظام، مطالعه کنندگان سالنامه ایران عرض می شود چون تاکنون در این دولت قوی شوکت ترقیم و ترسیم سالنامه معمول و متداول نبود و در سنه ماضیه زمانی که حسب الامر همایون انجام این خدمت به چاکر خانه زاد صنیع الدوله محمدحسن مرجوع و محول شد زیاده اوقات به آخر سال نمانده بود و جمع فقرات و تلفیق مطالب و ترتیب اسامی اعیان و رجال دولت علیه و اجزا و اتباع امر را بر ذمت جان نثاری واجب شمرده به هر طریق بود تا اول سال خجسته فال به پایان رساندم. در تقدیم تأخیر اسامی بعضی اهل و تقصیری رفته یا اسم بعضی مطلقاً سمت تحریر نیافته یا چیزی برخلاف واقع تسطیر یافته، امید است به دیده عیبجویی نظر نکرده و طریق عفو و اغماض پیش گیرند که انشاءالله تعالی در سنه آتیه در تصحیح و تنقیح و تکمیل سالنامه مبارکه صرف وقت و بذل جهد خواهد شد. تخای قوئیل سنه ۱۲۹۰.»

بدین وسیله محمدحسن خان اعتمادالسلطنه ضمن بیان چگونگی انتشار سالنامه، نوید نشر مستمر آن را اعلام میدارد.

## اولین سرود رسمی ایران

اولین سرود رسمی ایران به نام سلام دولت علیه ایران در جریان انقلاب مشروطیت توسط سالار معزز ساخته شده و نت (بخش بیانوی آن) به اروپا ارسال شده و در آن دیار به طبع رسید. و چنانکه گفته اند: این سرود توسط سالار معزز برای کلیه سازهای نظامی تنظیم شد و برای دولتهایی که انقلاب مشروطیت ایران را پذیرا شدند ارسال گردید

## اولین سفرنامه یک ایرانی در عصر اخیر درباره اروپا

"میرزا ابوطالب خان" پسر "محمدبیگ اصفهانی" به سال ۱۷۹۹ میلادی از کلکته به جانب اروپا رفته و سیر و سفری طولانی در فرنگستان کرده و سفرنامه ای با عنوان "مسیر طالبی" یا "سفرنامه میرزا ابوطالب خان" به فارسی نوشته که در حقیقت نخستین سفرنامه فارسی یک ایرانی در عصر اخیر درباره اروپاست.

وی به دعوت کاپیتان "ریچاردسن" اسکاتلندی - که زبانهای فارسی و هندی را خوب میدانست و دوست قدیمی او بود - در سال ۱۲۱۳ هـ.ق. (۱۷۹۹ م.) عازم انگلستان شد، از راه دریا به ایرلند و از آنجا به انگلستان، بعد به پاریس و برخی از شهرهای فرانسه و ایتالیا رفت. و پس از مدتی طولانی از راه جزیره مالت و استانبول و بغداد و بصره، در سال ۱۲۱۸ هـ.ق. (۱۸۰۳ م.) به کلکته بازگشت. به این ترتیب سفر او چهار سال و نیم مدت گرفت و دو سال و پنج ماه و نیم از این ایام را در لندن به سر برد. وی در طول سفر مشاهدات و وقایع و خاطرات روزانه را "تاریخ وار به قید تحریر می کشید". وقتی برخلاف انتظار خود از این سفر طولانی سالم به کلکته رسید، در سال ۱۲۱۹ هـ.ق. یادداشتهای خویش را تنظیم کرد و به صورت کتاب مورد نظر درآورد و آنرا "مسیر طالبی فی بلاد افرنجی" نام نهاد. میرزا ابوطالب خان پس از آن، مدتی کوتاه زیست و به سال ۱۲۲۰ یا ۱۲۲۱ در لکنهو درگذشت. مسیر طالبی کتابی است که مدتها پیش از قصه امیر ارسلان در هندوستان نوشته شده و بعید نیست که ایرانیان کتابخوان در سفرهای خود به هند آنرا دیده و میخوانده اند، و چون اولین سفرنامه یک آسیایی راجع به اروپاست مورد توجه واقع می شده است. البته مقصود آن نیست که "نقیب الممالک" (نویسنده قصه امیر ارسلان) حتماً مسیر طالبی را دیده و چیزی از آن شنیده بوده است، (از نظر تأثیر در برخی از صحنه های داستان امیر ارسلان) بلکه غرض به دست دادن یکی از قدیمی ترین منابع شناسایی فرنگستان به زبان فارسی در اوایل قرن سیزدهم هجری است؛ بخصوص که از این پس کم کم در ایران توجهی خاص به اروپا و تمدن اروپایی پیدا می شود و گروهی از اصلاح طلبان راه پیشرفت را در اقتباس محاسن آن می پنداشته اند و این کتاب و نظایر آن دریچه ای بوده است از شرق به سوی غرب که از خلال آن فارسی زبانان به آن سرزمین با کنجکاو و اعجاب مینگریسته اند. دیگر آنکه مسیر طالبی تصویر فرنگستان را در چشم یک شرقی، یعنی ایرانی پرورش یافته در هند، نشان میدهد و با سفرنامه "ناصرخسرو" و دیگر سفرنامه های قدیم بکلی متفاوت است، بعلاوه چون از حیث زمان بر دیگر کتابها از این نوع مقدم است، نخستین معرف فرنگستان به فارسی زبانها میتواند باشد.

## اولین سکه در ایران

به نظر بیشتر مورخان، آورنده فکر سکه در ایران " کوروش " است. در آن زمان که ایرانیان، لیدیا را فتح کردند و " کرزوس " را به ایران آوردند، تشکیل امپراطوری با عظمت هخامنشی به نشانه ویژه ای نیاز داشت، که سکه می توانست گویاترین و رایج ترین نشانه ها باشد. ولی وی فرصت این کار را پیدا نکرد، چرا که لشکرکشیهای پی در پی مانع انجام دادن این عمل بود.

چون " داریوش " حکومت خود را بر پایه نظام اداری در کلیه شئون مملکت قرار داد، بزودی متوجه لزوم سکه شد و ترتیب تناسب طلا و نقره را بنا بر آنچه در لیدی معمول بود بکار برد؛ که نسبت آن یک به ۱۳,۳۳۵ می باشد، و براساس آن ترتیب، اولین سکه طلای ایران معروف به " دریک " به وزن ۸,۴۱ گرم و نقره معروف به " سیکل " که به وزن ۵,۶ گرم که از لحاظ نقش بسیار ممتاز بود، ضرب زده به جریان انداخت. در یک اقتباسی است که از نام " دارا " یا " داریوش " به معنی سکه شاهی که در کلیه متصرفات آن دوره مورد قبول بوده است.

اولین نوع سکه های هخامنشی که به سکه های شاهی معروف است، احتمالاً در سال ۵۱۷ قبل از میلاد از ضرابخانه خارج گردید، زیرا در این سال است که داریوش به نظم و نسق و ترتیب تشکیلات مملکتی پرداخت و ناچار سکه که عامل مهم اقتصادی است در این دوره به کار برده شد.

سکه های شاهی هخامنشی یعنی دریک و سیکل عموماً دارای طرح مشابه می باشند فقط تصویر هرشاهنشاه با دیگری تفاوت دارد و موجب شناختن آنها از یکدیگر می شود، در روی سکه تصویر نیمتنه شاهنشاه کمان به دست نقش است، یا تصویر شاهنشاه که به صورت کماندار پارسی ترکش بر پشت یک زانو به زمین زده و با یک دست زوبین را گرفته و با دست دیگر کمان را می کشد؛ و در نوع دیگر شاهنشاه کمان به دست در حال دویدن است و با دست دیگر نیزه را که مایل به زمین است نگهداشته است. زانو زدن شاهنشاه، علامت نیایش اهورامزداست.

در شاهنشاهی هخامنشی تا روی کار آمدن " اسکندر مقدونی " علاوه بر دریک و شکل که مخصوص ضرابخانه سلطنتی بود، ممالک و شهرهای یونانی و آسیای صغیر که در تصرف ایران بودند و استاندارانی ( ساتراپ ) که شاه برای ایالات معین

می کرد و حتی رؤسا و فرماندهان ارتش اجازه داشتند، هر یک جداگانه از هر فلزی که مایل بودند و با منافع اقتصادی آنها تطبیق می کرد، سکه بزنند.

به طور کلی سکه های شاهنشاهی در تمامی ممالک همسایه، بخصوص یونان رواج زیادی داشت، به طوری که بازرگانان خارجی با رغبت زیاد پول هخامنشی را پذیرفته، و بسیاری از داد و ستدهای خود را با آن انجام می دادند. جنس طلای سکه های هخامنشی در سراسر دنیای متمدن آن روزگار رواج و اعتبار داشت؛ و از جنس نقره آن بیشتر در داخل ایران استفاده می شد.

## اولین فرستنده رادیویی در ایران

پانزده سال پس از رواج رادیو در دنیا، اولین فرستنده رادیویی ایران، چهارم اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۹ در تهران، در ایستگاه معروف بی سیم (باشگاه پیام کنونی، کمی پایین تر از پل سید خندان، در جاده قدیم شمیران) راه اندازی شد. طرح ایجاد فرستنده بی سیم در ایران در ۱۳۰۳ فراهم شده و با خرید یک دستگاه فرستنده موج بلند برای تهران و شش دستگاه برای شهرستانها از اواخر همین سال، پیام رسانی به صورت بی سیم در ایران عملی گردید. در آن روزها، فرستنده های موج کوتاه نیز بتدریج در جهان رایج می شد. از سال ۱۳۰۷ در ایران نیز برای ایجاد چنین فرستنده هایی اقدام شد و اولین فرستنده موج کوتاه در سال ۱۳۰۹ در محل بی سیم نجف آباد گشایش یافت و به این ترتیب زمینه گسترش ارتباطات در ایران فراهم آمد.

اندیشه ایجاد رادیو در ایران به حدود سال ۱۳۱۳ برمیگردد که پس از تهیه مقدمات و خرید ۳ دستگاه فرستنده رادیویی موج کوتاه و موج متوسط و احداث ساختمانهای مربوطه، اداره رادیو، تأسیس و نخستین فرستنده رادیویی در ایران در ۱۳۱۹ در محل بی سیم تهران افتتاح شد. در طی این سالها فرستنده های موج بلند بتدریج برچیده شد و پخش برنامه های رادیویی روی موج متوسط در قالب دو برنامه اول و دوم صورت گرفت.

دستگاههای رادیویی در آغاز از این قرار بودند:

پست فرستنده دو کیلو وات - موج متوسط و کوتاه - برای تلگراف، تلفن و رادیو - ساخت تلفونکن آلمان، و پست فرستنده موج کوتاه ۷ / ۵ کیلو وات "آ.رسی.آ" ساخت آمریکا برای تلگراف، تلفن و رادیو.

راديو تهران كه در نخستين روز افتتاح چهار ساعت برنامه پخش نمود و مجموع ساعات پخش برنامه اش در سال حدود دو هزار ساعت بود؛ و تا سال ۱۳۲۲ هـ.ش. از ۴ بعدازظهر تا نصف شب برنامه پخش ميكرد. از آغاز سال ۱۳۲۲ هـ.ش. برنامه صبحها نيز داير شد. در فروردين سال ۱۳۳۵ هـ.ش. مقدمات ايجاد شبكه راديو ايران فراهم شد، و قسمت برنامه هاي خارجي راديو ايران در تيرماه سال ۱۳۴۰ تاسيس گرديد.

ضمناً به منظور توسعه شبكه راديويي کشور، در مراکز استانها نيز راديوهاي محلي به شرح ذيل تاسيس شد:

راديو تبريز	۱۳۲۵ هـ.ش.
راديو مشهد	۱۲ دي ماه ۱۳۲۸ هـ.ش.
راديو اصفهان	۲۰ دي ماه ۱۳۲۸ هـ.ش.
راديو شيراز	۱ فروردين ماه سال ۱۳۲۹ هـ.ش.
راديو اهواز	خردادماه ۱۳۳۱ هـ.ش.
راديو سنندج	۳ تيرماه سال ۱۳۳۱ هـ.ش.
راديو رشت	۱۱ اسفند ماه ۱۳۳۵ هـ.ش.
راديو کرمانشاه	۲۴ مهرماه ۱۳۳۷ هـ.ش.
راديو کرمان	۴ آبان ماه ۱۳۳۷ هـ.ش.
راديو اروميه	۲۷ دي ماه ۱۳۳۷ هـ.ش.
راديو گرگان	۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۸ هـ.ش.
راديو زاهدان	۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۸ هـ.ش.

## اولين فيلم جنگي سينماي ايران پس از شروع جنگ تحميلي عراق

اولين اثر سينمايي كه پس از شروع جنگ تحميلي عراق بر ايران با مضمون جنگي ساخته شد، فيلم مرز به كارگرداني "جمشيد حيدري" بود. ماجراي فيلم مربوط به مقاومت اهالي يك روستا به سرگذرگي يك استوار اخراجي ارتش در مقابل ارتش متجاوز دشمن است. استوار ابتدا از همراهي با مردم سر باز ميزند، اما بالاخره در مقابل همت و فداكاري اهالي متحول شده به كمك

مردم شتافته، مانع از نفوذ دشمن به خاک میهن می شود. مرز نخستین فیلمی است که ماجرای آن بر محور تجاوز دشمن و مقاومت در برابر این تجاوز قرار گرفته است و میتوان صفت جنگی را بر آن اطلاق کرد. این فیلم تنها اثر جنگی به نمایش درآمده در سال ۱۳۶۰ و اولین تجربه سینمایی کارگردانش است.

## اولین فیلم صامت ایرانی

در دیماه سال ۱۳۰۹ ه.ش. اولین فیلم ایرانی در تهران به نمایش درآمد. این فیلم صامت که آبی و رابی نام داشت، توسط "اوانس اوگانیانس" نوشته و ساخته شده بود.

"آبی" و "رابی" نمونه های ایرانی دو کمدین دانمارکی "پات" و "پاتاشون" بودند که نقش آنان را "محمد ضرابی" و "غلامعلی سهرابی" بازی می کنند. فیلم شکل معمول آثار سینمایی داستانی را ندارد، فاقد قصه معینی است و به سلسله ماجراهای خنده آوری درباره دو آدم بلند و کوتاه می پردازد.

"پات و پاتاشون" های ایرانی به لحاظ عدم امکانات کافی و گاهی نیز بودجه لازمه، قادر به تکرار همان اعمال و شیطنتهای کمدینهای دانمارکی نیستند؛ ولی مشابه حرکات و اعمال آنان را در قالب شوخیهای کوچکی به نمایش میگذارند. آبی با شیلنگی شروع بنوشیدن آب بمقدار زیاد می کند، ولی شکم رابی بالا می آید... رابی زیر بوم غلطانی میرود و دراز می شود و آبی با پتکی به سرش میزند و او دوباره کوتاه ولی پهن می شود... هوا گرم است و آبی سرش را روی بالش گذاشته است که بخوابد، ولی شدت گرما مانع می شود و بدین ترتیب سرش را دائماً این سو و آنسو میکند و بالاخره بالش پاره شده و پره های سفید بالش در هوا معلق می شود. در این زمان رابی وارد اتاق شده و گمان می کند که برف میبارد، پس چترش را باز کرده و روی سر خود می گیرد! و....

اوگانیانس اوج شوخیهایی را که به صورت زنده به جهات مختلف قادر به تصویربرداری نیست با یاری نقاشیهای مسیو تالبرگ عملی ساخت! هنرپیشگان فیلم آبی و رابی، به جز ضرابی و سهرابی، احمد دهقان، محمدعلی قطبی، امیر ارجمند، ابوالقاسم آشتی، سیرانوش و اوگانیانس بودند. محلهای فیلمبرداری، باغ چهل فواره، در حوالی باغشاه، باغ پل چوبی در خیابان شاهرضا، خیابان علاءالدوله (فردوسی) و میدان توپخانه؛ و هزینه فیلمبرداری چهار هزار و سی و پنج تومان گردید. طول فیلم آبی و رابی، هزار و چهارصد متر و نوع دوربین فیلمبرداری "گومون" مجهز به لنز ۵ / ۳ زایس و فاصله کانونی ۵۰ بود که امکان فیلمبرداری



حداکثر فاصله ای به اندازه پانزده تا بیست متر را میسر میساخت. سرعت فیلم ۱۶ کادر در ثانیه و حرکت آن می بایست با دست صورت می گرفت که طبعاً سرعت را کم و زیاد می ساخت. به علاوه فیلمهای خام موجود فاقد حساسیت کافی بودند و در نتیجه در هوای ابری و محللهای تاریک وضوح کافی نداشتند.... مقدار فیلم مصرف شده آبی و رابی حدود ۲۰۰۰ متر شد. آبی و رابی آماده نمایش شد. نخستین نمایش عمومی اولین فیلم بلند ایرانی، ساعت ۲ بعدازظهر روز جمعه ۱۲ دی ماه در سینما مایاک بود. آبی و رابی در حریق مدهش سینما مایاک در سال ۱۳۱۱ بکلی از بین رفت. فیلم، اگر چه کلاً بدرنگ و تاریک و گاه نیز بیرنگ بود و موضوع و داستان خاصی نداشت، ولی به لحاظ جنبه های کمیک و تصاویرش از مناظری آشنا در تهران، مردم کم و بیش از آن استقبال کردند.

## اولین فیلم ناطق ایرانی تولید ایران

نخستین فیلم ناطق ایرانی تولید ایران، طوفان زندگی نام داشت که در اردیبهشت ماه ۱۳۲۶ فیلمبرداری آن شروع و یک سال بعد در اردیبهشت ماه ۱۳۲۷ نمایش آن آغاز گردید.

داستان فیلم "طوفان زندگی" که ابتدا "فروز و فرزانه" نام داشت، از یک شب نشینی انجمن موسیقی ملی آغاز میشود. در جریان این شب نشینی "ناهد" با "فرهاد" برادر دوست قدیمی اش "فریده" آشنا می شود. آن دو فارغ از تبحری که "استاد خالقی" در رهبری ارکستر و هنرنمایی که "استاد صبا" دارد به یکدیگر دل می سپارند و چندی نمیگذرد که هم عهد می شوند و با یکدیگر ازدواج کنند.

"غفار"، پدر ناهید که تاجر نوکیسه متمولی است، برخلاف میل ناهید او را به ازدواج تاجری سالمند از دوستانش با نام "مصطفی" در می آورد. فرهاد دل شکسته قصد خودکشی می کند، اما در مزار ظهیرالدوله در برخورد با درویشی دنیا دیده به زندگی امیدوار می شود. درویش او را به پایداری برابر طوفان زندگی و خویشتنداری و شکیبایی دعوت میکند و گوشزد می کند که «تو جوان هستی و آینده مال توست، بنابراین به جای خودکشی باید آینده را بسازی و درخت امید را در دست بنشانی»... فرهاد پندهای درویش را می پذیرد و به کار و کوشش روی می کند.

مصطفی، داماد پولدار که مست تمول و ثروت خویش است، پایبند اخلاق و شرافت نیز نیست. او که ناهید را برای ثروت پدرش به همسری گرفته، به خواهر او "زهره" نیز اظهار عشق می کند. لاقیدی و عدم پایبندی او به اصول اخلاقی و عهدهایش،

سرانجام سبب سقوط خانواده و خودش می شود. در این بین فرهاد به نیروی همت خویش صاحب یک مؤسسه عظیم آبیاری و مکتب فراوان می شود.

پدر ناهید که ورشکست شده است برای نجات خویش به راههای مختلف روی می کند و نهایتاً ناچار از مراجعه به فرهاد و درخواست یاری از او می شود و زمانی که او را می شناسد در عین شرمندگی به این باور میرسد که پول همه زندگی نیست....

مشخصات فیلم:

محصول: شرکت میترا فیلم

کارگردان: علی دریابیگی

نویسنده فیلمنامه: دکتر ضیائی (بر اساس داستان فروز و فرزانه، نوشته نظام وفا).

فیلمبردار: دکتر اسماعیل کوشان

موسیقی: آهنگهایی از درویش خان، علینقی وزیر، روح الله خالقی (اجرا: ارکستر انجمن موسیقی ملی به رهبری زنده یاد روح الله خالقی).

تدوینگر: دکتر کوشان

صدابردار: مهندس مهدی انصاری

چاپ: مهندس جوادی پور

بازیگران: فرهاد معتمدی، اینا اوشید، مهراقدهس خواجه نوری، رضا کیائی، ناصر طائفی، نیکتاج صبری، زینت مؤدب، شوکت علو (ژاله)، رقیه چهره آزاد، اسد آموزش، فرامرز بردیا، احمدعلی صدری، اعلم دانائی، حشمت الله فلاحی.

۳۵ میلیمتری؛ سیاه و سفید؛ ۹۰ دقیقه.

طوفان زندگی حدود هشتصد هزار ریال فروش داشت و علی رغم حذف عوارض شهرداری، پس از محاسبه سهم سینما، نتیجه کار شکست کامل بود.

این فیلم مشکلات زیادی از جمله فیلمبرداری بد و نامفهوم بودن صدا، بازی ضعیف بازیگران و..... داشت و در مقایسه با فیلمهای خارجی خیلی ضعیف بود.

## اولین کالسکه

اولین کالسکه در سال ۱۲۶۷ ه.ق. به همت "معیر الممالک" در طهران ساخته شد و بعد از مدت کوتاهی استفاده از کالسکه رواج و نیز روز به روز طرفداران بیشتری پیدا می کرد. به علت نامناسب بودن خیابانها و کوچه ها تردد کالسکه مشکل بود و به همین دلیل دولت وقت تصمیم به سنگفرش کردن خیابانها و کوچه ها گرفت تا کالسکه ها بهتر بتوانند تردد کنند.

از کالسکه هم در داخل شهر و هم در خارج از شهر استفاده می شد. کالسکه ها را معمولاً چهار اسب می کشیدند و به واسطه همین تعداد زیاد اسب، وسیله تندرستی خوبی برای مسافرت به حساب می آمده است.

در آغاز استفاده از کالسکه مخصوص اعیان و اشراف بود ولی بعد از مدتی کالسکه سواری رواج عمومی پیدا کرد و کار به جایی رسید که فردی به نام "مهدیخان" که صاحب جمع و جوه خارجه نیز بود اقدام به کرایه دادن کالسکه نمود و به همین منظور ده کالسکه تهیه کرد و آنها را در دروازه محمدیه در کاروانسرای که بعدها به کاروانسرای کالسکه خانه شهرت پیدا کرد مستقر نمود، هر کسی که احتیاج به کالسکه داشت به کاروانسرای مزبور مراجعه کرده و اقدام به کرایه کردن کالسکه می نمود.

در آغاز کرایه یک کالسکه به همراه کالسکه چی آن به قرار ساعتی یکهزار دینار بود و شخص کرایه کننده هر چند ساعت که می خواست می توانست کالسکه را در اختیار خود نگه دارد.

لازم به توضیح است که کالسکه یک کلمه روسی بوده و فارسی آن گردونه است. در ایران قدیم نوعی گردونه ای اسبی بود که آن را ارابه های جنگی می گفتند و بیشتر در مواقع جنگ از آن استفاده می شد و کمتر در مواقع معمولی به کار می رفت.

تا زمان فتحعلی شاه کالسکه در ایران نبود و سلاطین و بزرگان، موقع سفر سوار اسب یا تخت روان می شدند. در دوران سلطنت فتحعلی شاه پادشاه انگلستان یک کالسکه زرنگار برای شاه ایران هدیه کرد و این کالسکه تاریخی با کشتی تا بصره و بغداد، و از آنجا به وسیله قاطر و اسب به تهران حمل شد و چون خیابانها و کوچه ها تنگ بود کالسکه را از هم جدا کرده و در میدان ارگ

مجدداً بر روی هم سوار نمودند. شاه که خیلی به سواری آن علاقه داشت و از طرفی کسی رانندگی بلد نبود و بالفرض وجود راننده، خیابانی برای عبور وجود نداشت؛ ناچار درباریان در مقابل اصرار شاه او را سوار کرده و چندین بار آن را دور ارگ گردانیدند. ناپلئون نیز یک کالسکه برای فتحعلی شاه فرستاد؛ ولی هیچیک از این دو کالسکه به علت نبودن اه مورد استفاده قرار نگرفت،

فقط در زمان ناصرالدین شاه کالسکه بسیار رایج شد

## اولین کتاب در تاریخ سلسله قاجاریه

ظاهراً اولین کتابی که در تاریخ سلسله قاجاریه نوشته شده، مآثر السلطانیه تألیف "عبدالرزاق بیگ دنبلی خویی" است.

تاریخ مآثر سلطانی مشتمل است بر وقایع سلطنت "فتحعلی شاه" از زمان جلوس تا سال ۱۲۴۱ هـ.ق. این کتاب، اگر چه با عباراتی پیچیده و مغلق نوشته شده، ولی از لحاظ آگاهی به احوال اوایل کار قاجاریه تألیف مفیدی است. نویسنده بنا به گفته خود قصد داشته است که "صوادر احوال خاقان بیهمال را بعد از این تاریخ در جلد دیگر محرر داشته و در باسمه خانه رفته مطالعه کنندگان از او بهره یاب گردند" ولی به اجرای نیت خود توفیق نیافته است.

## اولین کتاب در تصوف به زبان فارسی

کتاب "کشف المحجوب" اثر نفیس "ابوالحسن علی بن عثمان الجلابی هجویری" که در حدود هزار سال پیش تألیف و نخستین اثر در تصوف به زبان فارسی است.

هجویری احتمالاً در غزنه (هجویر، از محال غزنه) تولد یافت. "امام قشیری" از استادان وی بود و هجویری با او آشنایی تمام داشت. "ابوالفضل محمدبن المحسن الختلی"، پیرو او بود، و او مذهب جنید داشت. پس از تکمیل تحصیلات خویش، چنانکه عادت مشایخ قدیم تصوف بود به سیر آفاق و انفس پرداخت و به شام، عراق، آذربایجان، طبرستان، خوزستان، کرمان، خراسان و ماوراءالنهر سفر کرد و بسیاری از مشایخ عصر خود را دید.

گویند چهل سال در سفر بود. همچون پیر خویش از تظاهر و از لباس و رسوم تصوف که آن را در زمانه خود نشانه ریا می‌شمرد، بیزار بود. نسبت به زناشویی نظر خوشی نداشت. به امر پیر خود، به جانشینی "شیخ حسین زنجانی"، به لاهور (در پاکستان غربی کنونی) آمد. در این هنگام پادشاهی غزنویان رو به تجزیه نهاده و در غزنه رشته زندگی از هم گسیخته بود. ظاهراً هجویری لاهور را موافق طبع نیافت، و خود او گوید که "من اندر دیار هند، اندر میان ناچنان گرفتار مانده بودم."»

روزها درس میداد و شبها به مریدان حقایق طریقت می‌آموخت. عده کثیری از مردم اطراف را به دین اسلام درآورد. یگانه تألیف معتبری که از او برجای مانده کتاب کشف المحجوب است و آن نخستین تصنیف مهم فارسی در تصوف که علاوه بر بحث در حقیقت و معنای تصوف و شرح الفاظ و اصطلاحات و آداب و رسوم و فرقه‌های آن، احوال و مذاهب عده زیادی از مشایخ تصوف را در بر دارد. بیدن سان کتابی جامع و پر مغزی به نثر خوش و بی حشو و زواید و تکلف است.

هجویری بین سالهای ۴۸۱ و ۵۰۰ هـ.ق. درگذشت؛ مقبره او در بین دروازه بهاتی لاهور جای دارد و در کنار آن مسجدی است که اصل بنای آن از خود شیخ است.

## اولین کتابی که از زبانهای اروپایی به فارسی ترجمه شد

در سال ۱۲۲۸ ه. ق. « جیمز کمل » انگلیسی که در زمره معلمین اروپایی در آذربایجان بود، تاریخ اسکندر را از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه کرده است. ظاهراً این نخستین کتابی است که از زبانهای اروپایی به فارسی ترجمه شده است.

## اولین کسی که خط توأما (دو طرفه) را ابداع کرد

"مجنون" فرزند "کمال الدین محمود رفیقی" از هنرمندان نامی قرن دهم هجری است. وی شاعر و خوشنویس بوده و نام اصلی او نه خود نوشته و نه تذکره نویسان ذکر کرده اند. وی مردی درویش مسلک بود و طبعی شوخ داشت و در خوشنویسی متفنن بود. گاهی به دست چپ می نوشت، و گاهی کلمات را از چپ به راست و وارون، و همگی تذکره نویسان متفقند که به قدرت وی کسی در چپ نویسی نیامده است. صاحب گلستان هنر نوشته است که نستعلیق را با مزه و پخته می نوشت. و از جمله خطی اختراع کرده بود که از ترکیب کلمات آن صورت انسان و حیوان به هم می رسید و از جمله این مصراع را "نرخ شکر و قند شکست از شکرستان" از دو طرف نوشته بود به صورت سه چهار آدمی که بر زبر یکدیگر بوده باشند و صورت و خط هر دو در کمال خوبی و مرغوبی بود.

مؤلف خط و خطاطان نوشته است: مجنون بن کمال الدین رفیقی هروی از چپ نویسان ایران است که در نوشتن هفت قلم تسلط داشته و خطی به نام توأمان (دو طرفه) اختراع کرد. خود در این باره گفته است که:

توأمان مخترع مجنون است	که قلم چهره گشائیها کرد
تا شدم مخترع و صورتکش	خطکم صورتکی پیدا کرد

## اولین کسی که خط شکسته نستعلیق را مرسوم کرد

آخرین خط هنرمندانه ای که در زبان پارسی پا به دایره وجود گذاشته است خط شکسته می باشد. این خط در اواسط قرن یازدهم هجری یعنی در اواخر دوره صفویه ظاهر شده و کیفیت پیدایش آن، این بود که چون خط شکسته تعلیق که در نوشتن رقعها و فرمانها به کار می رفت در نوشتن و خواندن دشوار بود، از قلم نستعلیق به جای شکسته تعلیق برای این کار استفاده شد. این خط همان نستعلیق است که بر اثر تند نویسی به صورت شکسته بیرون آمد و به شکسته نستعلیق مرسوم گردید.

آورده اند که برای اولین بار "مرتضی قلی خان شاملو" که از نستعلیق و تعلیق نویسان دربار "شاه سلیمان صفوی" بود ترکیبات جدیدی را از تند نویسی در خط نستعلیق به وجود آورد و به نوشتن قوسها و دوایر و اتصال آنها سرعت بیشتری بخشید که در نتیجه این دگرگونی کلمات آن اندکی خردتر گردید و بدین طریق خط شکسته نستعلیق پدیدار گشت. مرحوم "عبدالمحمد خان ایرانی" صاحب کتاب پیدایش خط و خطاطان نوشته است که در دوره صفویه مرتضی قلی خان شاملو، حاکم هرات آن را از خط نستعلیق استخراج کرده و "میرزا شفیعا هراتی" از خوشنویسان این قلم که منشی همین مرتضی قلی خان شاملو بوده آن را تکمیل کرد است. با ظهور "درویش عبدالمجید طالقانی" و روی آوردن وی به خط شکسته تحولی نوین و حیاتی تازه در نوشتن این خط به وجود آمد.

## اولین کسی که خط فارسی را بر نهاد

اولین کسی که خط فارسی را بر نهاد و طبقه نویسندگان را تعیین کرد "لهراسب" بود. فردوسی در شاهنامه از لهراسب به اینگونه یاد می کند:

چو گشتاسب را داد لهراسب تخت  
فروید آمد از تخت و بر بست رخت  
بپوشید جامه پرستش پلاس  
خدا را بدینگونه باید سپاس

## اولین کسی که خط نستعلیق را ابداع کرد

اولین کسی که خط نستعلیق را به خوبی و زیبایی نوشته "میر علی تبریزی" بود که در عصر تیموریان می زیسته است. گویند یگانه آرزو و آمالش این بود که خطی احداث و اختراع نماید، که از زیبایی و قشنگی ناسخ تمامی خطوط معموله و متداوله باشد تا عاقبت کامیاب گردید.

وی به پایمردی، کوشش و سعی و فکر عمیق توانست از خط نسخ و تعلیق خط "نسختعلیق" که بعدها مخفف و "نستعلیق" گشت اختراع و ابداع نماید و آن را تحت قواعد صحیح و قوانین مضبوطه درآورد. "سلطان علی مشهدی" ملقب به "سلطان الخطاطین" در منقبت و محمدمت خواجه میر علی گوید:

نسخ و تعلیق اگر خفی و جلی است  
واضع اصل خواجه میر علی است  
تا که بوده است عالم و آدم  
هرگز این خط نبوده در عالم

وضع فرمود او ز ذهن دقیق

از خط نسخ وز خط تعلیق

نی کلکش از آن شکر ریز است

کاصلش از خاک پاک تبریز است

و خواجه میر علی را فرزندى برومند و عالی فکرت موسوم به "میر عبدالله" بود که او بعد از پدر نواقص خط نستعلیق را کامل نمود، و خواجه میر علی دوم مخترع خط بوده که نخستین "ابن مقله وزیر شهید" خط نسخ را احداث فرمود و دوم خواجه میرعلی خط نستعلیق را اختراع کرد.

## اولین کسی که خط نسخ را ابداع کرد

ابو علی محمد بن حسین بن مقله بیضاوی شیرازی قدوة الكتاب (ابن مقله) از اجله فضلا و اعزه وزرا و اسخیا و علما بود و در علوم و فقه و تفسیر و ادبیات و تجوید و شعر و خط و ترسل و انشا نظیر نداشت، و مخصوصاً در نگاشتن خط کوفی و سپس خطوط مستحدثه که خود واضع و مخترع آنها بود هیچ کس به پایه او نرسیده است. ابن مقله به واسطه صعوبت نگاشتن خط کوفی همت بر این گماشت خطی از خط کوفی استخراج کند که هر کس بتواند به آسانی تحریر نماید. با آنکه همواره در دستگاه خلفا به مناصب عالییه مخصوص بود، متوجه به تسهیل این کار شد و قواعد متین و اسلوبی محکم اختیار و اختراع کرد و مدار خط را بر دایره و سطح گذارد.

از خط کوفی خطی احداث کرد و آن را خط محقق نامید و در تحت قاعده صحیحی در آورد. آنگاه به ایجاد خط ریحان پرداخت و در اندک مدت خط محقق و ریحان در میان مردم انتشار یافت. آنگاه خط ثلث ریحانی را از خط ریحان بیرون آورد و تحت قاعده اش کشید و مانند خطوط محقق و ریحان به درجه کمالش رسانید. سپس به اختراع خط نسخ موفق گشت. چون صیت فضائل و مناقب ابن مقله در انجای عالم منتشر گشت مردم از هر جا به جهت تحصیل فن خط به بغداد آمده و مرجع متعلمین گردید. خط نسخ را به جهت سهولت آن نسبت به سایر خطوط نسخ گفتند که نسخ سایر خطوط شد. این مقله قرآنی به خط نسخ نگاشت و خطوط محقق و ریحانی و کوفی را در سر سوره ها قرار داد و چون خواست کتابت قرآن با سایر خطوط فرق داشته باشد خط توفیق را احداث کرد.

ابن مقله در عصر روز پنجشنبه بیست و یکم شوال سنه دویست و هفتاد و دو هجری قمری در بغداد متولد شد. این هنرمند به امر "المقتدر بالله" به تخت صدارت نشست و روز به روز به اقتدار و اعتبارش افزوده می گشت. در سنه سیصد و هجده عده ای

از حسودان از او نزد المقتدر سعایت کردند تا معزول گشت. او از بغداد به فارس روانه گشت و تا سنه سیصد و بیست در فارس اوقات می گذرانید. تا مردم بغداد به المقتدر بالله بشوریدند و پس از سقوط وی القاهر بالله را به تخت خلافت برگزیدند. القاهر، ابن مقله را از فارس بخواست و او را خلعت وزارت پوشانید و بر شئونات سابقه اش دو چندان بیفزود. طولی نکشید که عده ای دیگر در حق از زبان به سعایت گشودند و القاهر او را از نظر بینداخت و از وزارت معزول کرد. پس از چندی باز مردم بغداد بشوریدند و القاهر را نیز از تخت به زیر آورده و در چشمانش میل کشیدند. بعد از او "محمد بن مقتدر" با لقب "الراضی بالله" به خلافت رسید و ابن مقله مجدداً به وسیله او خلعت صدارت پوشید ولی برای بار سوم از صدارت خلع و نهایتاً پس از شکنجه و آزار به سعایت عده ای حسود نابخرد دست راست او را از بدن جدا کردند.

### **اولین کسی که داستانهای عامیانه ایرانی مخصوص کودکان را جمع آوری و منتشر کرد**

کسی که اولین بار داستانهای عامیانه ایرانی را مخصوص کودکان جمع آوری و منتشر ساخت "صبحی مهتدی" بود. وی فعالیت خویش را در آخرین سالهای قبل از شهریورماه ۱۳۲۰ آغاز کرد. صبحی از راه رادیو و برنامه ظهر جمعه با عنوان "بچه ها سلام" با بچه های این کشور تماس مستقیم برقرار کرد و از آنها درخواست کرد که در راه گردآوری داستانهای آنها به او کمک کنند. بچه ها دعوتش را پذیرفتند و چنین بود که از گوشه و کنار سیل داستانهای و متلها و ترانه ها به سوی او روانه گشت. صبحی از مدفون ماندن این داستانهای جلوگیری کرد و همه آنها را به چاپ رساند. کتابهای افسانه ها و افسانه های کهن و عمو نوروز او تا کنون بارها تجدید چاپ شده اند.

در اینجا لازم است اشاره شود که صبحی اولین کسی نبود که دست به جمع آوری ادبیات عامیانه در ایران زد؛ "صادق هدایت" سالها قبل از او این کار را کرده بود، ولی صبحی کسی بود که ادبیات عامیانه را برای کودکان و نوجوانان جمع آوری کرد.

### **اولین مجموعه تلویزیونی در ایران**

اولین مجموعه پیاپی تلویزیون ملی ایران، امیر ارسلان (۱۳۴۶) بود که در آن فرشته مهبان، پرویز صیاد، مری آپیک، سیروس افهمی، سروش، عبدالوهابی و صادق بهرامی بازی میکردند. کارگردان مجموعه، پرویز کاردان بود. پیش از این پرویز صیاد و نصرت کریمی، برنامه های دنباله داری را که بیشتر به محاوره می گذشت با نام "حرف تو حرف و پیوند" در اواخر سال ۱۳۴۳ و اوایل سال ۱۳۴۴ در تلویزیون ایران عرضه می کردند.



## اولین مرکز شهرستانی تلویزیون در ایران

در روز ۱۸ مرداد ماه ۱۳۴۷، اولین مرکز شهرستانی تلویزیون ملی ایران در ارومیه راه اندازی شد.

تلویزیون ارومیه کار خود را با روزی سه ساعت برنامه آغاز کرد و در پایان سال ۱۳۵۱ روزانه بطور متوسط هفت ساعت برنامه پخش می کرد. قدرت فرستنده ارومیه در آغاز کار ۵۰ وات و قدرت تشعشع آن ۱ کیلو وات بود که با نصب ایستگاه رله میاندوآب و نیز ایستگاه تقویتی سرو، قسمت اعظم آذربایجان غربی، بخشی از آذربایجان شرقی و نیز نواحی شرق کشور ترکیه زیر پوشش امواج تلویزیون ارومیه قرار گرفت.

## اولین ملکه ایران که به اروپا مسافرت کرد

نخستین ملکه ایران که به اروپا مسافرت کرد، "فاطمه خانم انیس الدوله" از زنان محبوب ناصرالدین شاه می باشد. شاه بقدری این زن را دوست داشت که بطور مخفی او را همراه خود به اروپا برد؛ اما همین که انیس الدوله به روسیه رسید، خبر آن در تهران فاش گشت و قال و مقال زیادی به راه انداخت. "میرزا حسین خان سپهسالار" که اینرا شنید، از شاه درخواست کرد انیس الدوله را به ایران برگرداند. شاه هم ناخواسته انیس الدوله را روانه ایران کرد.

می گویند از همان موقع انیس الدوله کینه سپهسالار را در دل گرفت و با همدستی دشمنان داخلی و خارجی آنقدر کوشید تا سپهسالار را معزول و به روایتی مسموم ساختند.

## اولین منتقد اجتماعی در ادبیات فارسی

وی "نظام الدین عبیدالله زاکانی" از شعرای نامدار نیمه دوم قرن هشتم هجری است. عبید زاکانی، شاعر و نویسنده ای مبارز، منتقد و مخالف نظام موجود بود که با روشی ساده و شیرین، اوضاع اخلاقی، اجتماعی و سیاسی ایران را پس از هرج و مرجی که محصول حمله خانمانسوز مغول بود، به رشته تحریر کشیده است. وی به زبان هزل و طنز، احوال و اخلاق طبقات مختلف اجتماعی، مخصوصاً وضع روحی و فکری طبقات ممتاز را مورد بررسی قرار داده و نام آن را "اخلاق الاشراف" نهاده است. در این شاهکار بدیع و بی سابقه، نخست عبید ملکات فاضله، یعنی عفت، شجاعت و حلم و مردانگی را که در دوران حیات شاعر به علل گوناگون اقتصادی و سیاسی و در نتیجه قتل و غارتها و بیدادگریهای مغولان رو به فراموشی رفته بود، تعریف و توصیف

میکنند و آن را مذهب منسوخ می نامند. وی در مقابل به بیان رذایل اخلاقی چون دروغگویی، دورویی و ریاکاری می پردازد و آن را مطلوب و مقبول بزرگان و اشراف فاسد و منحرف عهد خود یعنی مذهب "مختار" آنان می شمارد.

نکته جالب در زندگی خصوصی عبید زاکانی اینکه، وی با وقوفی که بر اوضاع آشفته اجتماعی عصر خود داشته، ظاهراً به انتخاب مذهب مختار که مطلوب و مقبول عناصر راحت طلب و غیرمبارز است کمترین رغبتی نشان نداده و همچنان پیرو مذهب منسوخ باقی مانده و به زندگی خود با عسرت و تنگدستی ادامه داده و دست نیاز به سوی خداوندان مال و جاه دراز نکرده است.

### اولین نمایشنامه نویسی فارسی

میرزا آقا تبریزی نخستین کسی است که با تکنیک و قالب نمایشنامه نویسی جدید، به زبان فارسی نمایشنامه نوشته است در آغاز به علت گمنامی وی، نمایشنامه هایش به نام "میرزا ملکم خان" چاپ و منتشر شده بود، ولی با تحقیقات و بررسیهای جدید معلوم شد که آن نمایشنامه ها همه از شخصی به نام میرزا آقا تبریزی بوده است. از زندگینامه میرزا آقا تبریزی چندان اطلاعی در دست نیست، جز اینکه دو نامه از او خطاب به "آخوندزاده" موجود است و نیز رساله ای پرداخته به نام "رساله اخلاقیه" که امروزه خطی آن در دسترس است. از نامه اول او چنین بر می آید که میرزا آقا تبریزی تحت تاثیر نمایشنامه های آخوندزاده، دست به نمایشنامه نویسی زده، اول می خواسته آثار نمایشی آخوندزاده را ترجمه کند ولی بعد تصمیم میگیرد که خود مستقلاً به زبان فارسی نمایشنامه بنویسد، و می نویسد. از نامه دوم او بر می آید که وی به زبان روسی و فرانسوی مسلط بوده و چندی را نیز به مترجمی مدرسه دارالفنون گذرانده و بعدها پس از گذراندن ایامی چند در بغداد و استانبول، منشی اول سفارت فرانسه در تهران شده است.

از میرزا آقا تبریزی پنج نمایشنامه در دست است که همه منتشر شده است. عناوین آنها از این قرار است:

۱- سرگذشت اشرف خان حاکم عربستان در ایام توقف او در تهران.

۲- طریقه حکومت زمان خان بروجردی و سرگذشت آن ایام.

۳- حکایت کربلا رفتن شاه قلی میرزا و...

۴- حکایت عاشق شدن آقا هاشم خلخالی به سارا نام دختر حاجی پیرقلی و حکایت آن ایام.

۵- حکایت حاجی احمد مشهور به حاجی مرشد کیمیاگر.

بدین ترتیب نام میرزا آقا تبریزی به عنوان اولین نمایشنامه نویس زبان فارسی، در ادبیات نمایشی ایران رقم خورد. وی ذهنی وقاد و سیاسی داشته و وقایع را از زاویه دید سیاست و اجتماعیات نگریسته، لذا توانسته در آن ایام که کسی را یارای سخنگویی نبوده، با بهره جویی از فن تأثر به نقادی سیاسی - اجتماعی بپردازد. نمایشنامه های او گر چه از حیث تکنیک و اصول نمایشنامه نویسی نقصان دارد و گاه به داستان و قصه بیشتر شباهت دارند، ولی به هر حال نخستین تلاشها در این زمینه هستند و از این حیث ارزش آنها محفوظ است.

## اولین نویسنده داستانهای پلیسی - جنایی در ایران

"امیر عشیری" (متولد ۱۳۰۳ ه.ش.)، اولین نویسنده رمانهای پلیسی - جنایی به مفهوم مصطلح و به شکل حرفه ای آن در ایران است. گرچه در برخی از آثار نویسندگانی که قبل از وی در عرصه داستان نویسی فعالیت داشته اند رگه هایی از عناصر داستانهای پلیسی وجود دارد (همچون "حسینقلی مستعان" در شهر آشوب ۲۹-۱۳۲۸، "نصرالله شیفته" در قهقهه اسکلت ۱۳۲۵) ولیکن در مجموع نمیتوان به آنها پلیسی نویسی و به آثارشان عنوان پلیسی جنایی اطلاق کرد. اولین داستان بلند امیر عشیری "اعدام یک جوان ایرانی در آلمان" نام داشت که در سال ۱۳۲۸ به صورت پاورقی در مجله "آسیای جوان" چاپ و منتشر می شد.

عشیری با اینکه خالق داستانهای تاریخی نیز هست، ولیکن بیشتر به پلیسی نویسی شهره است. او نثری روان و بی پیرایه دارد و به زبانی سهل و ممتنع با خواننده ارتباط برقرار می کند. (محمدعلی جمالزاده، پس از خواند کتاب "سیاه خان" ۱۳۵۴، آنچنان شیفته قلم او می شود که او را "الکساندر دوما"ی ایران می نامد).

آثار عشیری متجاوز از ۵۰ عنوان می باشد. برخی از داستانهای وی عبارتند از:

جای پای شیطان،  $۳ + ۱ = ۰$ ، تصویر قاتل، لبخند در مراسم تدفین، جاسوس دوبار می میرد، معبد عاج، پرتگاه، دیوار اقیانوس و ...

## اولین ها

اولین کسی که با دلایل عقلی به اثبات خداوند پرداخت علی(ع) بود

اولین کسی که عرفان را وارد شعر فارسی کرد سنایی غزنوی بود

اولین کسی که کتاب نوشت ابن مزاحم الهلالی معروف به ضحاک بود

اولین کتاب چاپی درجهان در سال ۱۴۵۶ میلادی منتشر شد

- اولین نمازی که بر پیامبر واجب شد نماز ظهر بود
- اولین کسی که فحش را اختراع کرد افلاطون بود
- اولین کسی که ۵۰۰ جلد دیوان حافظ را برداشت و ۵۰۰ غزل از حافظ را تطبیق داد ابو عبدالله مروارید کرمانی بود
- اولین کسی که معادلات دو و سه مجهولی را کشف کرد خیام نیشابوری بود
- اولین نماز جمعه بعد از انقلاب را آیت الله طالقانی خواند
- اولین کاری که حضرت آدم بعد از خلقت انجام داد عطسه بود
- اولین شاعری که زبان فرانسوی آموخت قآنی بود
- اولین کسی که نماز ظهر خواند حضرت ابراهیم بود
- اولین نماز بامداد را حضرت آدم خواند
- اولین نماز عصر را حضرت یونس خواند
- اولین کشوری که دین مسیح را دین رسمی شناخت کشور ارمنستان بود
- اولین های دیگر کتب و نویسندگان
- اولین کتاب مهم تاریخ به زبان فارسی که به نثر نوشته شده "تاریخ بیهقی" است.
- اولین کتاب فرهنگ لغت به زبان فارسی اثر "اسدی طوسی" است.
- اولین کتاب فارسی که در آداب معاشرت نوشته شده، "سیاستنامه" خواجه نظام الملک طوسی است.
- اولین کسی که کلیله و دمنه را به عربی ترجمه کرد "عبدالله بن مقفع بود.
- اولین بار کلیله و دمنه را "ابوالمعالی نصرالله بن محمد عبدالحمید" بطور کامل به فارسی منثور ترجمه کرد.
- اولین مترجم کتب پهلوی به عربی "عبدالله بن مقفع" بود.
- اولین سفرنامه را در ایران "ناصر خسرو قبادیانی" نوشت.
- اولین کتاب جغرافیای ایرانی که به زبان عربی نوشته شد "البلدان" نام داشت.
- اولین کتاب مربوط به جانوران در ایران "عجائب المخلوقات و غرّب الموجودات" اثر "ذکریای قزوینی" است.
- اولین فرهنگ فارسی به زبان لاتین در سال ۱۰۶۲ هـ.ق. انتشار یافت.

-اولین لغتنامه فارسی به فرانسه و فرانسه به فارسی در سال ۱۰۹۶هـ.ق. منتشر شد.

-اولین صرف و نحوی که برای زبان فارسی در اروپا نوشته شد به زبان لاتینی در رم سال ۱۰۲۳هـ.ق. انتشار یافت.

-اولین تاریخ ادبیات ایران که به زبانهای اروپایی نوشته شد در سال ۱۱۹۲هـ.ق. در وین به زبان لاتین چاپ شده است.

-اولین کتاب مستقل فارسی که به زبانهای اروپایی ترجمه شد، گلستان سعدی است که ترجمه فرانسه آن در سال ۱۰۴۴هـ.ق. در پاریس انتشار یافته است.

-اولین کتاب فارسی که در هندوستان چاپ شد مجلد اول کلیات سعدی است در دو جلد، و دیوان حافظ که هر دو در کلکته در سال ۱۲۰۶هـ.ق. انتشار یافت و مجلد دوم کلیات سعدی در سال ۱۲۱۰ منتشر شد.

-اولین کتابهای فارسی که در مصر چاپ کرده اند، ابتدا کتابی است که به اسم "مفتاح الدریه فی اثبات القوانین الدریه" در صرف و نحو فارسی سال ۱۲۴۲هـ.ق. چاپ شد و نیز گلستان سعدی و دیوان حافظ و پندنامه عطار که هر سه در سال ۱۲۴۳هـ.ق. با حروف نستعلیق سربی انتشار یافتند.

## اولین هنرمند شناخته شده ایرانی

مانی یا مانس، نقاش باستانی ایران در قرن سوم میلادی که ادعای پیغمبری نیز داشت، نسبش از طرف مادر به اشکانیان می رسید. نام پدرش " تیک " (پاتک) یا " فوتق بابک بن ابوزرام " بود که از همدان به بابل در بین النهرین رفته بود. وی در سال ۲۱۵ یا ۲۱۶ میلادی ( سال چهارم سلطنت اردوان آخرین پادشاه اشکانی) در قریهٔ ماردینر در ولایت مسن ناحیهٔ نهر کوتاه در بابل باستانی متولد شد. پس از فراگرفتن علوم متداول زمان خود به آئین مغتسله که یکی از فرقه های گنوسی است، و در آن زمان در نواحی بین فرات و دجله ساکن بودند درآمد. ولی بعد هنگامی که از ادیان زمان خود مانند: زرتشتی و مسیحی و آیینهای گنوسی بویژه مسلک ابن دیصان و مرقیون آگاهی یافت منکر مذهب مغتسله گردید.

مانی آیین زرتشت را مطالعه کرد و خود را مصلح آن شناخت و به قول خودش در سیزده سالگی (سال ۲۲۸ میلادی) چند بار مکاشفاتی یافت و فرشته ای اسرار جهان را بدو عرضه داشت. سرانجام پس از آغاز دعوت آیین خود در سال ۲۴۲ میلادی خویش را " فارقلیط " که مسیح ظهور او را خبر داده بود معرفی کرد. وی را در سال ۲۷۵ یا ۲۷۶ میلادی چندان عذاب دادند تا زندگی را بدرود گفت. بنابر یک روایت مانی مصلوب شد و برخی گویند زنده زنده پوست او را کردند، بعد سرش را بریدند و پوست او را پر از گاه کرده به یکی از دروازه های شهر گندیشاپور خوزستان بیاویختند و از آن پس آن دروازه به باب مانی موسوم

گشت. چیزی که از مانی قابل اهمیت زیاد است نقاشی اوست که نقاشان آن عصر را متحیر ساخت. وی به حدی در این هنر و صنعت مهارت داشت که به عقیده برخی آن را معجزه خویش قرار داده و برای اثبات این دعوی کتاب نقاشی ای به نام ارتنگ (ارژنگ) ساخته بود. و به وجود او نقاشی در ایران رونق تازه ای گرفت چنانکه تصرفات او در ایرانیان دیگر و نقاشیهای ملل دیگر از قبیل چینیهها نیز مؤثر بوده است.

رازی نخستین کسی است که فعل و انفعالات شیمیایی را در طب دخالت داده و بهبود بیمار را نتیجه آن در جسم او دانسته است. پس از وی این روش توسط " ابن سینا " و سایر پزشکان اسلامی دنبال شد.

رازی نخستین شیمیدان و پزشک اسلامی است که با تجربه خود به خاصیت سمی جیوه پی برده و درباره آن چنین نوشته است: " ..... در بابت جیوه خالص به نظرم نمی رسد که خوردن آن خطرناک باشد، فقط دردهای شدید شکمی و امعائی تولید می نماید و به نحوی که وارد بدن شده از آن خارج می گردد، مخصوصاً اگر شخصی حرکات ورزشی انجام دهد... جیوه را به میمونی که در منزل خود داشته خوراندم و ملاحظه کردم که حیوان دندانهایش را به هم سائیده و شکم خود را با دستهایش فشار میدهد".

رازی با توجه به این خاصیت جیوه، آن را به عنوان مسهل تجویز کرد و " عمادالدین " از آن در معالجات کوفت استفاده نمود.

رازی برای اولین بار الکل را از تقطیر مواد قندی و نشاسته ایی به دست آورد و آن را الکحول نامید. وی درباره طرز تهیه الکل چنین نوشته است:

" برای تهیه کردن آن کافی است که مواد نباتی هر چه باشد گرفته و ذخیزه نماید به طریقی که خمیری درست شود و سپس آن را مدت یک شبانه روز بگذارند تا خمیر بعمل آید؛ پس آن را در قرع و انبیق ریخته و تقطیر کنند، فوراً الکل حاصل میشود"

از کتابهای الاثبات و الاسرار می توان استنباط کرد که رازی سرخ شدن جیوه در اثر حرارت دادن در هوا را می شناخته و بنابراین هشت قرن قبل از " لاوازیه " برای اولین بار اکسید جیوه را تهیه کرده است.

رازی نخستین کسی است که تهیه کردن آرسنیک را بصورت خالص شرح داده است. رازی آرسنیک را جوهر زرنیخ نامیده و دربارهٔ صفت مشخصه آن نوشته: " ... حتی یصیر جسداً بیضا " که باید آن را به فلز سفید یا جسم سفید که قابل ذوب شدن است ترجمه کرد.

گلמן در کتاب شیمی مدنی خود " آلبرتوس ماگنوس " را اولین تهیه کنندهٔ فلز آرسنیک نامیده بود ولی پس از اینکه کتاب الاسرار رازی بوسیله دکتر " یولیوس روسکا " به آلمانی ترجمه شد وی اشتباه گذشته خود را رفع کرده و رازی را نخستین تهیه کنندهٔ فلز آرسنیک نامیده است.

رازی برای اولین بار جوهر نمک (اسید کلریدریک) را از تقطیر نوشادر به دست آورد و آن را دهن نوشادر (روغن نوشادر) نامید است.

**ژول ریشار** فعالترین اروپایی ساکن ایران، در امر ترجمه در دورهٔ قاجار بود. او در زمان محمد شاه به ایران آمد و پس از مدتی به کشورش فرانسه بازگشت؛ اما دوباره به ایران سفر کرد و ماندگار تهران شد. مسلمان گردید و نام خود را رضا خان نهاد.

رضا خان علاوه بر زبان مادری، زبانهای انگلیسی، ایتالیایی، اسپانیایی، آلمانی و لاتین هم می دانست. اولین های مربوط به رضا خان عبارتند از:

اولین بار اصول عکاسی روی صفحه نقره را به ایران آورد.

اولین بار در ایران بالون ساخت و به هوا فرستاد.

اولین بار - پس از زکریای رازی الکل ساخت.

اولین بار یک کشتی بخار کوچک در تهران ساخت و در استخر قصر محمدیه در روز سلام عید به آب انداخت.